

کتابهای "توحیدی":

تورات. انجیل. قرآن

سه کتاب توحیدی تورات، انجیل و قرآن که در جهان اسلام سه کتابی شناخته میشوند که مستقیماً از آسمان بر موسی و عیسی و محمد نازل شده اند، نه تنها نحوه پیدایش مشابهی ندارند، بلکه بعکس هر کدام از آنها از نظر نحوه شکل گیری و تدوین و انتشار تاریخچه ای بکلی جدا از دوتای دیگر، بطوریکه از این دیدگاه هیچ شباهتی بین آنها نمیتوان یافت.

یهودیان و مسیحیان در طول قرون متمادی بطور سنتی بر این عقیده بوده اند که در تورات بر اساس گفتگوی موسی با یهوه بدست خود موسی نوشته شده است. به موازات آنان، مسلمانان در طول قرون اعتقاد داشته اند که این کتاب بصورت کتابی آسمانی مستقیماً از جانب خداوند از طریق وحی بر موسی نازل شده است. تا آنجا که به یهودیان مربوط میشود چنین اعتقادی امری طبیعی است، زیرا که از روز اول آن را به صورت واقعی مسلم بدانان ارائه کرده اند. در مورد مسیحیان میتوان این اشتباه را عمدتاً فرع این دانست که لااقل تا قرن هفدهم کسی از ترس کلیسا و تکفیر و شکنجه حتی جرئت ابراز تردیدی را درباره موضوعی که خود عیسی نیز بر آن صحه گذاشته بود نداشته است، ولی در مورد مسلمانان به احتمال قوی میباید علت آنرا در این جست که بسیاری از علما و فقهای مسلمان اصولاً تورات را از نزدیک نمیشناخته اند و امروز هم نمیشناسند، زیرا در خود این کتابی که یا نوشته موسی و یا وحی الهی براو تلقی شده جریان مرگ شخص موسی و مراسم کفن و دفن او و عزاداری یکماهه یهودیان در مرگ وی به تفصیل شرح داده شده است: "پس موسی بنده خداوند در زمین مواب بر حسب قول خداوند بمرد، و او را در مقابل بیت فعور دفن کردند، ولی احدی محل قبر او را تاکنون ندانسته است. و موسی در وقت وفات صدو بیست سال داشت، و نه چشمش تار و نه قوتش کم شده بود، و بنی اسرائیل برای او در عربات مواب سی روز ماتم گرفتند تا روزهای ماتم برای موسی سپری گشت. و نبی مثل موسی تا به حال در اسرائیل برنخاسته باشد" (سفر تثئیه، باب سی و چهارم، ۵ - ۱۲). در جای دیگری در تورات نوشته شده است که: "اینانند پادشاهانی که در زمین ادوم سلطنت کردند قبل از آنکه پادشاهانی بر فرزندان اسرائیل سلطنت کنند" (سفر پیدایش، باب سی و ششم، ۳۱)، در صورتیکه در زمان موسی هنوز نه پادشاهانی در اسرائیل روی کار آمده بودند، نه اصولاً صحبتی از چنین احتمالی به میان آمده بود، و مسلم است که این مطلب نمیتوانسته است پیش از دوران داود یا سلیمان نوشته شده باشد. فتوانی که قدیس معروف ارتدکس، اوریگنس، در قرن سوم میلادی علیه کسانی که در انتساب تورات به شخص موسی شک میکنند صادر کرد، نشان میدهد که از همان زمان اصالت تورات مورد تردید بوده است. در قرن دوازدهم، یعنی در اوج تعصب مذهبی یهودیان و مسیحیان، ابراهام بن عزرا، بزرگترین عالم الهیات یهودی قرون وسطی که در شهر تولدوی اسپانیا (طلیطله) میزیست و آثار او در همان زمان به لاتینی ترجمه شد، در چندین کتاب و رساله خود آشکار با اصالت بسیاری از نوشته های تورات مخالفت کرد و اصولاً تورات منتسب به موسی را نوشته کاهنانی دانست که مدتها بعد از موسی میزیسته اند. اشتاهلین محقق آلمانی در ارزیابی رسالات بن عزرا متذکر میشود که وی با معجزات ادعائی موسی مخالف بوده و منجمله عبور معجزه آسای یهودیان را از دریای سرخ چنین توجیه میکرده است که آنان در هنگام جزر دریا از قسمت بالای آن که عمقی بسیار کم دارد گذر کرده اند و هیچ آبی در پیش پای آنها شکافته نشده است. بن عزرا بدلیل سرخوردگی از قشریت یهودیان مولد و شهر خود را ترک گفت و به قرطبه و نارین و روم و لندن و مصر و فلسطین سفر کرد و نسخه های خطی مجموعه نوشته های او که اکنون در کتابخانه ملی پاریس نگاهداری میشود از ارزنده ترین آثار فرهنگی قرون وسطی به شمار میرود. شخصیت یهودی سرشناس دیگری که بعد از بن عزرا را تأیید کرده اسپینوزا فیلسوف بزرگ هلندی قرن هفدهم است که در رساله *Tractatus theologico-politicus* خود تصریح میکند که هیچیک از کتابهای عهد عتیق توسط موسی و توسط دیگر پیغمبرانی که مولف این کتابها شناخته شده اند نوشته نشده اند، بلکه بعدها توسط کاهنان دیگری به نام آنها نوشته شده اند، منجمله تورات موسی را نوشته عزرا کاهن اعظم دوران بعد از اسارت بابلی یهود و فرستاده مخصوص خشایارشا به اورشلیم میداند. عنوان فصل خاص مربوط بدین بررسی در رساله اسپینوزا چنین است: "درباره این کتابهای منتسب به موسی و همچنین کتاب داوران و کتاب روت و کتاب سمونیل و کتاب پادشاهان واقعی توسط کسانی که نامشان

براین کتابها نهاده شده نوشته شده اند یا اینکه این کتابها یک یا چند مولف دیگر داشته اند و در اینصورت اینها چه کسانی بوده اند؟"

بدنبال طوفان خشمی که چاپ این رساله اسپینوزادرجهان یهودی برانگیخت، خاخام های سراسر اروپا مجمعی در آمستردام تشکیل دادند و دریابان آن نفرین نامه معرفی را علیه او صادر کردند که یکی از جالبترین نمونه های نوع خود در تاریخ جهان است. ترجمه این نفرین نامه چنین است.

"طبق رأی مقدس الهی و داوری همه پیامبران او، ما باروخ اسپینوزای بیدین ومرتد را در برابر کتاب مقدس قانون (تورات) و قوانین ۶۱۳ گانه آن برای همیشه نفرین و طرد و اخراج میکنیم، و همه لعنتهایی را که یوشع بر مردم اریحا و الیشع بر پسر بچه هانی که خرس آنها را خورد فرستادند و تمام لعنتهای دیگری را که در تورات مقدس آمده است بر او میفرستیم. لعنت بر او باد در همه روزها و لعنت بر او باد در همه شبها. لعنت بر او باد در هر وقتی که مینشیند و در هر وقتی که برمیخیزد. لعنت بر او باد در هر موقع که به محلی داخل میشود و در هر موقع که از آن خارج میشود. خداوند هرگز او را نبخشد و خشم او بر این انسان ملعون کاهش نیابد و همه نفرینهایی را که در کتاب مقدس آمده است بر او نازل سازد و نامش را از صفحه روزگار براندازد. ما هیات داوران این مرتد ملعون را بنمایندگی از جانب همه یهودیان روی زمین ممنوع الملاقات و ممنوع مکالمه و خواندن نوشته هایش را کفر اعلام میکنیم." دو یهودی بسیار سرشناس دیگر دوران ما، زیگموند فروید و آلبرت اینشتاین، بنوبه خود اصالت تورات را با قاطعیت نفع کرده اند. از جمله دیگر متفکران سرشناسی که این اصالت را مورد انکار قرار داده اند میباید از ولتر نام برد که در دیکسیونر فلسفی خود نه تنها اصالت تورات بلکه وجود خود موسی را به استهزا گرفته است، و در مورد انتساب تورات به موسی مینویسد: "برخی از محققین که متأسفانه ایمان پرو پا قرصی ندارند بجهت به همه چیز شک میکنند، اظهار تعجب میکنند از اینکه هیچیغمبری از پیغمبران یهود، تا ۱۱۶۷ سال پس از تاریخی که خود تورات برای زندگی موسی تعیین کرده است، در کتابهای خود مطلقانامی از موسی نبرده و در هیچ نوشته مقدسی عهد عتیق نیز، خواه در مزامیر داود، خواه در کتابهای منتسب به سلیمان، خواه کتابهای معتبر یرمیای نبی و اشیاء نبی و حزقیال نبی، کمترین اشاره ای بدو نمیتوان یافت، همچنانکه اسامی اسفار پنجگانه تورات: پیدایش، خروج، اعداد، لویان، تثبیه، در هیچ کتابی از هیچ پیغمبر تورات نیامده است. همین آدمهای شکاک میپرسند که اگر واقعا موسی نویسنده این اسفار پنجگانه بود، چگونه میتوانست در سفر لویان بنویسد که یهوه ازدواج با زن برادر را حرام کرده است ولی خود او در سفر تثبیه این ازدواج را وظیفه ای شرعی بشمارد؟ و چطور میتوانست در سرزمینی که هیچوقت حتی ده شهر آباد هم به خود ندیده است قبیله لویان را صاحب چهل و هشت شهر اعلام کند، آنهم در بیابانی که خود او و قومش چهل سال در آن سرگردان بودند بی آنکه حتی خانه ای داشته باشند؟ و باز هم چطور میتوانست از پادشاهانی سخن بگوید که تنها پانصد سال بعد در اسرائیل پیدا شدند، ولی از وجود داوران و قاضیانی که در این فاصله قوم اسرائیل را اداره کردند خبری نداشته باشد؟" فهرست همه اندیشمندان و تاریخ نگارانی که در این باره اختصاصا نظر داده اند (و از جمله آنها میتوان از دیدرو، مونتسکیو، گوته، کانت، رنان، نیچه، ه. ج. ولز، برتراند راسل، آلبرت شوایتسر نام برد) از چند صد فهرست کتابها و مقالاتشان از چند هزار فراتر میروند، که در کتاب حاضر به مناسبتهای مختلف از شماری از آنها یاد شده است.

از جانب درگر، برسیهای گسترده تورات شناسان غربی در همین سه قرن، این واقعیت را نیز روشن کرده است که خود تورات اصولا یک متن واحد نیست که توسط خود خدا یا موسی نوشته شده باشد، بلکه ترکیبی از چهار متن مختلف است که بدست نویسندگان مختلف در سالهای مختلف و در شرایط سیاسی و اجتماعی و مذهبی مختلف نوشته شده اند و چه از نظر سبک نگارش و چه از لحاظ محتوای نه تنها با یکدیگر هماهنگ نیستند، بلکه در بسیار موارد نا هماهنگ و گاه اصولا متناقض یکدیگرند. قدیمی ترین این متن های چهارگانه تورات موسوم "یهوی" است (زیرا خداوند در آن یهوه نامیده میشود) که در قرن نهم پیش از میلاد نوشته شده است. دومی تورات "الوهی" است که در آن از خدا بصورت الوهیم نام برده شده، و در قرن هشتم پیش از میلاد در سرزمین یهودا که در آنوقت یکی از دو کشور مستقل یهود بود تدوین شده است. متن سوم متنی است که در زمان حزقیال نبی (اواخر قرن هفتم پیش از میلاد مسیح) تألیف شده و سرانجام متن چهارمی که متن رسمی کنونی است متنی است که بعدا از دوران اسارت بابلی یعنی در زمان حکومت هخامنشی در فلسطین (قرن ششم و پنجم پیش از میلاد مسیح) توسط گروهی از کاهنان معبد سلیمان در ارتباط با تحولات و نیازهای فکری و مذهبی جامعه یهودی آن دوران تدوین شده است و به متن خاخام ها یا کاهنان Sacerdotal معروف است، و تکمیل آن احتمالاتا قرن

دوم پیش از میلاد ادامه یافته است. بسیاری از معتقدات بنیادی تورات در برخی از این چهار متن دیده نمی‌شوند و فقط به یک یا دو متن از آنها تعلق دارند، مثلا داستان تولد آدم و حوا که در متن "یهوی" تورات آمده، در متن "لوهی" آن وجود ندارد، و موضوع استراحت خدا در روز هفتم آفرینش که تعطیل الزامی روز شنبه آئین یهود از آن سرچشمه گرفته است تنها در تورات خاخامی آمده است. دو پژوهشگر یهودی امریکایی، دیوید روزنبرگ و هرولد بلوم در سالهای اخیر در کتاب پر سروصدائی بنام کتاب یهوه. *The Book of J* ادعا کرده اند که یکی از چهار مؤلف توراتهای چهار گانه یک زن کاهنه یهودی بوده است.

فورلندر استاد آلمانی الهیات و کشیش پروتستان، تذکر میدهد که پیامبران یهودی بعد از موسی، منجمله اشعیاء، میکاه، عاموس، هوشیا در هیچ جای کتابهای خودشان به سفر خروج و به موسی اشاره ای نمیکنند و اصولا در هیچیک از نوشته های مذهبی اسرائیل مربوط به دوران پیش از اسارت بابلی نه نامی از موسی برده شده و نه به ماجرای خروج اسرائیلیان از مصر اشاره شده است، در صورتیکه بر مبنای خود تورات در زمان اسارت یهودیان در بابل نزدیک هزار سال بردوران موسی میگذشته است. از نظر فورلندر آنچه در این باره در متن موجود کتاب مقدس دیده میشود مطالبی ساختگی است که بعدا به متون اصلی افزوده شده است و حتی اسامی بنیادی مربوط به سفر خروج از قبیل موسی و هارون و مریم و یوشع که در سفر تثنیه از آنها یاد شده است در هیچیک از نوشته های پیش از دوران اسارت بابلی یهودیان وجود ندارد.

درجانی دیگر از عهد عتیق از متن ناشناخته دیگری از تورات نام برده شده که در زمان یکی از پادشاهان یهودا در هنگام تعمیر معبد اورشلیم توسط رئیس کاهنان معبد کشف و برای پادشاه فرستاده میشود، و قرانت آن یک تحول بزرگ "سیاسی - مذهبی" را در کشور به وجود می آورد. شرح این ماجرا، طبق آنچه در باب بیست و دوم کتاب دوم پادشاهان آمده چنین است که: یوشیا پادشاه یهودا در هجدهمین سال سلطنت خود (۶۲۲ پیش از میلاد مسیح) از کاتب خود می‌شنود که رئیس کاهنان معبد اورشلیم در هنگام جابجا کردن طلاها و نقره های معبد، نسخه ناشناخته ای از تورات را در خانه خداوند یافته و آنرا توسط وی برای پادشاه فرستاده است. وقتی که کاتب این کتاب را برای پادشاه میخواند شاه از نگرانی جامه خود را میدرد و حلقیاء کاهن و شافان کاتب و عکوبربن میکایارا مأمور میکند که بروند و از خداوند مسئلت کنند که غضب او بر قوم یهودا برافروخته نشود" از اینجهت که پدران ما سخنان این کتاب را گوش ندادند تا موافق هر آنچه در باره ما مکتوب است عمل نمایند" ، و پس از مشورت با کاهنه ای به نام خلدو زوجه سلام بن تقوه بن جرجس لباسدار محله دوم اورشلیم درباره پیام واقعی این کتاب، مراسم مذهبی مجلی به نشان تجدید میثاق خداوند با قوم برگزیده خودش ترتیب میدهد، و از آن پس سیاست کلی دولت یهودا در این مسیر قرار میگیرد که کلیه امور مذهبی در اورشلیم و در معبد آن تمرکز یابد و امتیازات بسیار بیشتری به کاهنان معبد تعلق گیرد، و در عین حال همکاری همه جانبه ای میان دستگاههای سلطنت و روحانیت بنفع تحکیم مواضع هر دو طرف برقرار گردد. برسیهای چندین ساله ریچارد فریدمن استاد یهودی الاصل دانشگاه سن دیه گوی کالیفرنیا در اثر تحقیقی او بنام "کتاب مقدس را چه کسی نوشته است؟" روشن کرده است که این متن از اول تا به آخر توسط یرمیا یکی از کاهنان معبد اورشلیم و معاصر با یوشیا پادشاه یهودا نوشته شده و بطور جعلی، طبق برنامه ای که با همکاری خود یوشا طراحی شده بوده نسخه ناشناخته ای از عهد موسی به قلم رفته است. در شورای مذهبی (Council) کلیسای واتیکان در سال ۱۸۷۰ که برای مقابله با تردید های مربوط به اصالت تورات تشکیل شد، رسما اعلام شد که تورات وحی خداوند است که بوسیله روح القدس منتقل شده و از راه کلیسا به جهانیان رسیده است، ولی همین کلیسا یکصد سال بعد از آن با تشکیل هیئت تحقیقی "هیرونیموس" پذیرفت که اصالت تورات مسلم نیست و تدوین نهانی این کتاب حتی تا سال ۴۴۴ پیش از میلاد مسیح (هزار سال بعد از تاریخ سنتی مرگ موسی) پایان نیافته بوده است.^۱ بعضی از پژوهشگران بر این عقیده اند که این کار تنها در قرن اول میلادی پایان گرفته است، و چندی از آنان حتی این تاریخ را حدود سال ۵۰۰ میلادی دانسته اند. بموجب روایتی از قرن اول میلادی، چون نسخه های قدیم و معتبر کتاب عهد عتیق در هنگام ویرانی معبد اورشلیم سوزانده شده بود مدتها هیچ نسخه دیگری از آن در دست نبود، تمام متن آن در مکاشفه ای از جانب یهوه به عزرا کاهن اعظم یهود که قبلا در ایران بسر میبرد وحی شد و وی آنرا در مدت چهل روز و چهل شب پیاپی به پنج کاتب یهودی دیکته کرد، و وقتی که از جانب خشایارشا مأمور تدوین قانونی برای یهودیان فلسطین شد (که در آن زمان بخشی از شاهنشاهی هخامنشی بود)، وی با گروهی از کاهنان به اورشلیم رفت و در آنجا تورات کنونی را به عنوان قانون اسرائیل به یهودیان ابلاغ کرد به عقیده کرنفلد مورخ و تورات شناس آلمانی علت

^۱ - شورای واتیکان دوم (۱۹۶۲ - ۱۹۶۵).

پافشاری کلیسای کاتولیک در جلوگیری از بی اعتباری اصالت تورات این است که درچنین صورتی پایه مسیحیت نیز که بروایات تورات استوار است متزلزل میشود: " فی المثل اگر پذیرفته شود که همه مندرجات کتاب یوشع و حوادث آن برمبنای واقعیتهای مسلم تاریخی جعلی و غیر واقعی است، درانصورت تمام اسطوره قوم برگزیده یهود درمورد بخشش ارض موعود بدین قوم برگزیده از جانب خداوند نیز داستانی تخیلی خواهد بود و با قبول چنین واقعیتهای مبنای دین قومی یهود بکلی متزلزل خواهد شد، زیرا بدون میثاق یهوه و برگزیدگی قوم یهود، دین یهود دیگر محتوانی نخواهد داشت".

دیمونت درکتاب "یهودیان، خدا و تاریخ" دو کاهن یهودی را که نویسندگان واقعی تورات کنونی بوده اند عزرا و نحیا میداند که هر دو یهودی آنها دردریاری هخامنشی خدمت میکردند و هر دو نیز از جانب اردشیر با مأموریت تدوین قانونی برای قوم یهود به فلسطین فرستاده شده بودند، و به ابتکار آنان بوده که سفر تثبیه که در زمان یوشا نوشته شده بود با تجدید نظر لازم به کتابهای چهار گانه قبلی تورات اضافه شده و از این ترکیب "اسفار خمسه" (تورات) کنونی بوجود آمده است.

مفهوم این واقعیت این است که آئین یهود برا ساس پنج کتابی بنیانگذاری شده است که هشتصد تا هزارودویست سال پس از تاریخ ادعائی مرگ موسی نوشته شده اند. همین محقق تذکر میدهد که در "هگده"، کتاب تفسیر معروف یهودی که یهودیان در هر عید فصیح به یاد بود خروج قوم اسرائیل از مصر درکنیسه هامیخوانند، حتی یکبار نیز نامی از خود موسی برده نمیشود. تاریخ اواسط قرن پنجم پیش از میلاد برای تدوین واقعی تورات، که مصادف با زمان اردشیر درازدست در ایران است، تاریخ مورد تایید اسپینوزا نیز هست.

ک. م. کنیان پژوهشگران امریکائی درکتاب "تورات و باستان شناسی جدید" توضیح میدهد که وقتی که کار تألیف تورات توسط عزرا و نحیا انجام گرفت، این دو تصمیم گرفتند سناریوی یوشیا را تجدید کنند، یعنی درتمام امپراتوری ایران (که خاور نزدیک و مصر قسمتی از آن بود) این شایعه را رواج دهند که اسفار خمسه (تورات) موسی که به صورتی معجزه آسا یعنی درعالم مکاشفه به عزرا الهام شده درروز اول سال نو یهودی درمعبد اورشلیم برای عموم قرانت خواهد شد، و بدین ترتیب بود که آئین یهودی سرانجام درسال ۴۲۴ پیش از میلاد سند کتبی موجودیت خود را بدست آورد. تا این تاریخ آنچه واقعا تورات تلقی میشد مجموعه ای ازروایات شفاهی بود که درطول قرون سینه به سینه نقل شده بود، و در هر نقل وانتقالی مطالب آنها به دلخواه راوی میتوانست مورد تغییر و تبدیل قرار گیرد. از دستنویس های قدیمی تورات امروزه حتی نسخه ای که از سده های اول مسیحیت باقی مانده باشد در دست نیست و ترجمه ای که فی المثل توسط مارتین لوتر بنیانگذار آئین پروتستان از کتاب مقدس صورت گرفته از روی نسخه متأخرتری است. بنا به گزارش سازمان بین المللی "کتاب مقدس" تنها درآلمان قرون وسطی، یعنی در دوران لوتر، در حدود ۴۰۰۰ دستنویس مختلف تورات وجود داشته که مندرجات بسیاری از آنها باهم نمیخوانده است. بدین ترتیب درطول دوهزار سال از متنی به متن دیگر انواع دستکاریهای درکتابهای مختلف عهد عتیق صورت گرفته که نه تنها اصالت مطالب آنها را از میان برده بلکه گاه انحرافات جبران ناپذیری رانیز از جانب مومنان مسیحی همراه آورده است، مثلا اشتباه پائولوس قدیس St Paulus، بزرگترین شخصیت مسیحیت بعد از عیسی، که دو کلمه عام "آدم" به معنی زاده خاک و "حوا" به معنی مادررا در متن یونانی مورد ترجمه خود اسامی خاص اولین مرد و زن آفرینش پنداشته و آنرا به همین صورت در "رساله پولس رسول به رومیان" منعکس کرده است باعث شده است که جهان مسیحیت و اسلام آدم و حوا را نامهای خاص این دونفر به حساب آورند و بعدا نام آدم با همین برداشت درقرآن و نام حوا دردیگر کتب جهانی اسلام نیز منعکس شود. بهمین ترتیب، اشتباه جرونیموی قدیس (سن ژروم) در ترجمه کلمه malum در متن لاتینی تورات به سبب (کلمه ای که درعین حال معنی ممنوع رانیز دارد) باعث شده که درطول نزدیک به دو هزار سال جهان مسیحیت گناه رانده شدن آدم و حوا را از بهشت زمینی به گردن سبب بیگناه بیندازد، هر چند که این اشتباه به جهان اسلام گسترش نیافته، زیرا که در سنتهای اسلامی، به دلیلی که روشن نیست اساسا سبب جای خود را به گندم داده است.

امروزه تاریخ تدوین تقریبا همه کتابهای مختلف عهد عتیق که بنام پیامبران یهود نامگذاری شده ولی هیچکدام از آنها توسط خود آنان نوشته نشده اند مشخص شده است. مثلا مسلم است که کتابهای دانیل، ایوب، عزرا، نحیا، داوران، زکریا، ملاکی، استر، یونس، هوشع همگی درقرون ششم تا چهارم پیش از میلاد مسیح با دوتا چهار قرن فاصله از زمان زندگی خود این پیغمبران تألیف شده اند. کتاب مزامیر داود، که خود او درقرن دهم پیش از میلاد میزیسته (ودرقرآن تصریح شده که بصورت یک کتاب آسمانی برداود فرستاده شده است) بصورتی

چند مرحله ای در طول چهار قرن (قرون هشتم تا چهارم پیش از میلاد) نگارش یافته، و کتاب غزل غزلهای سلیمان بهمین صورت در طول بیش از سه قرن تدوین شده است. بنا بر بررسیهای دو دانشمند آلمانی و انگلیسی، M. Burrows و Holscher، از ۱۲۷۳ بند کتاب معروف حزقیال تورات فقط ۱۵۰ بند نوشته خود اوست و بقیه آن کار کسان دیگری است که آنها را چهار قرن بعد از خود او در قرون دوم و سوم پیش از میلاد نوشته اند.

آشورشناسی فرانسوی J. Bottero متذکر شده است که در کتاب اشعیاء - که خودش در فاصله سالهای ۷۶۰ تا ۷۰۰ پیش از مسیح میزیسته - نه تنها از سقوط بابل بدست ایرانیان در دو قرن بعد از آن بصورتی دقیق سخن رفته، بلکه حتی نام کوروش فاتح بابل و بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی نیز پیش از آنکه وی دنیا آمده باشد صراحتاً ذکر شده است.

بسیاری کتابهای "عهد عتیق" در طول دو سده ای نوشته شده اند که سرزمین اسرائیل یکی از استانهای شاهنشاهی ایران بوده، بدین جهت تأثیرات فراوان و آشکاری از آئین زرتشتی در آنها دیده میشود که بعداً از طریق تورات بازتابهای گسترده آنها را در مسیحیت و در اسلام نیز میتوان یافت. از این جمله اند کتابهای دانیال و اشعیاء و مزامیر داود و تواریخ ایام و ایوب و عزرا و نحμία و یونس و استروامثال سلیمان. درباره این فصل مهم از تاریخ مذاهب توحیدی در صفحات آینده توضیحات بیشتری خواهید یافت.

در کتابهای تورات، ایران و پادشاهان و شهرهای مهم آن جای ممتازی دارند که هیچ کشور دیگری ندارد: ۲۷ بار از کوروش، ۱۸ بار از داریوش، ۲۱ بار بخشورش (خشایارشا یا اردشیر)، ۳۵ بار از پارس، ۳۳ بار از ماد ۴ بار از شوش ۲ بار از تخت جمشید و یکبار از ری در آنها سخن رفته است و درباره شاهنشاهی ایران آمده است که: "هر چند ماه (ملت یهود) و بندگانی بیش نیستیم، ولی خدای ما در این بندگی ما را ترک نکرده، زیرا سایه بزرگواری پادشاهان پارس را بر سرمان گسترده است" (کتاب عزرا، باب نهم، ۵)، و کوروش، بصورت یک نمونه منحصر بفرد در تمام تورات، "مسیح خداوند" و "آزادی بخش بزرگ" و "کمربسته خدا لقب گرفته است. به نوشته L.H. Mills یکی از برجسته ترین کارشناسان تاریخ مذاهب در آغاز قرن حاضر - که خودش یهودی است - "در طول دو قرن حکومت ایران هخامنشی بر فلسطین، یهودیان بقدری تحت تأثیر اندیشه های ایرانی قرار گرفته بودند که بسیاری از نویسندگان یهودی آن زمان اورشلیم را بیش از آنکه یهودی بدانند شهری ایرانی می شمردند".

یاد آوری میشود که سرزمین فلسطین از سال ۵۳۸ تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح بخشی از شاهنشاهی هخامنشی بود و به ساتراپی پنجم از ساتراپی های بیست گانه ای که بفرمان داریوش ایجاد شده بود و مرکز آن دمشق بود وابسته بود. تجدید ساختمان معبد اورشلیم که در زمان کوروش آغاز شده بود در زمان خشایارشا یا اردشیر به پایان رسید و در آن هنگام عزرا و نحμία پیغمبران یهود که در دربار ایران خدمت میکردند از طرف این پادشاه به فلسطین رفتند و مأمور تدوین قانون برای یهودیان شدند. در این دوران بود که نفوذ فرهنگی ایران در مقیاس وسیعی در فرهنگ یهود گسترش یافت.

برخی از متون دیگر تورات که در قرون گذشته به عنوان نسخه های کهن عرضه شده اند متونی بکلی ساختگی و تقلبی بوده اند. مثلاً در قرن چهاردهم در آلمان نسخه خطی توراتی بدست آمده که بعداً طغرای مقدس نابلس نام گرفت و تاریخ کتاب آن سال سیزدهم از ورود قوم اسرائیل به کنعان یعنی سیزده سال پس از مرگ موسی بود و بدین ترتیب در سراسر اروپای مسیحی این تصور را برانگیخت که همان توراتی است که در زمان موسی نوشته شده است، بخصوص اینکه نام کاتب این طغرا که بر روی پوست بیست گوسفند کتابت شده بود فینحاس بن العازار بن هارون کاهن نواده برادر موسی ذکر شده بود و بهمین جهت آنرا تورات فینحاسی نیز نام دادند. ولی بعداً معلوم شد که این فینحاس بن العازار کاهن یهودیان دمشق بوده و تورات او در سال ۱۳۱۸ یعنی در حدود ۲۵۰۰ سال بعد از تاریخ فرضی موسی کتابت شده است!

* * *

نظیر آنچه راکه درباره تورات (عهد عتیق) گفته شد، در مورد انجیل (عهد جدید) تذکر میتوان داد.

انجیل نیز برخلاف این اعتقاد سنتی که کتاب مشخصی است که از آسمان بر عیسی نازل شده است، نه یک کتاب بلکه چهار کتاب مجزا از یکدیگر است که جمع آنها انجیل‌های چهارگانه نامیده میشوند. هیچیک از این چهار انجیل نه توسط خود عیسی نوشته شده اند و نه خود او هرگز مدعی دریافت آنها بصورت وحی شده است. چهار انجیل کنونی حتی توسط حواریون مستقیم عیسی، یعنی آنها نیکه از نزدیک شاهد زندگی و مرگ وی بوده اند نوشته نشده اند، بلکه به تفاوت از سال ۷۰ تا سال ۱۱۰ بعد از میلاد مسیح و شاید هم دیرتر از آن نوشته شده اند. با آنکه تاریخ دقیق تألیف هیچیک از این انجیل‌ها روشن نیست، عقیده اکثر انجیل‌شناسان بر این است که انجیل مرقس **Macus** در دهه ۷۰ میلادی، انجیل‌های متی **Matthew** و لوقا **Luc** در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی و انجیل یوحنا **Johannes** در حدود سال ۱۱۰ میلادی یا بعد از آن تألیف شده اند. از این چهار نفر مرقس یونانی زبان مسیحی و غیریهودی انجیل خود را به زبان یونانی درم تألیف کرده است، متی یهودی ساکن اورشلیم و عبری زبان انجیل خود را در اورشلیم به زبان عبری، لوقا ادیب و روشنفکر غیر یهودی انجیل خود را در آسیای صغیر (یا احتمالاً درم) به زبان لاتینی، و سرانجام یوحنا روحانی یهودی وابسته به کلیسای مسیحیت انجیل خود را که از نظر محتوای خود با سه انجیل دیگر تفاوت آشکار دارد به زبان آرامی در "افسوس" نوشته اند.

انجیل‌های تألیف شده در سال‌های بعد از مرگ عیسی منحصر به همین چهار انجیل نامبرده نیستند، بلکه انجیل‌های متعددی دیگر نیز بنام انجیل ناصریان، انجیل عبریان، انجیل مصریان، انجیل بردیسان، انجیل مرقیون، انجیل برنابه و انجیل توماس نوشته شده اند که کلیسای هیچکدام از آنها را بجز چهار انجیل که به رسمیت شناخته شده اند نپذیرفته است. انجیل توماس که توسط قدیس مسیحی سن توماس تألیف شده است و معروفترین آنها است درست به اندازه قرآن ۱۱۴ سوره (باب) دارد.

در "دائرة المعارف مسیحی" که در سال ۱۹۷۲ بصورت اثر دستجمعی بیش از یکصد کارشناس مذهبی کاتولیک و پروتستان با عنوان **Introduction a la traduction oecumenique du Nouveau Testament** در پاریس منتشر شد، تصریح شده است که تا سال ۱۴۰ بعد از میلاد مسیح اصولاً هیچگونه مدرکی حاکی از اینکه یک مجموعه نوشته‌های انجیلی در دسترس مسیحیان قرار داشته است وجود ندارد، و تنها در سال ۱۵۰ میلادی است که "سن ژوستن" قدیس فرانسوی برای نخستین بار از چهار متن نامبرده به صورت "خاطرات حواریون" (و نه انجیل) نام میبرد. عنوان "انجیل" تنها در سال‌های دهه ۱۷۰ تا ۱۸۰ میلادی توسط "ایرنه" اسقف شهر لیون فرانسه به انجیل‌های چهارگانه داده شد. این کلمه از کلمه یونانی قدیم **Evangelion** آمده که معنی خبر خوب یا "مژده" را دارد. با آنکه کلیسای کاتولیک میان همه انجیل‌های متعدد و مختلف تنها چهار انجیل متی، لوقا، مرقس، یوحنا را به رسمیت شناخته است، میان خود این انجیل‌ها نیز نه تنها هماهنگی کامل وجود ندارد، بلکه حتی ضدونقیض‌ها و خلافگونی‌های چنان آشکاری وجود دارد که غالباً اعتبار همه آنها را در برابر علامت سوال قرار میدهد. به گفته گ. وینکن "از مطالب انجیل‌ها تا کنون هشتاد هزار برداشت و تفسیر مختلف به ما رسیده است. آیا کسی هست که با اطمینان به ما بگوید کدامیک از اینها را باید وحی خداوند و کدامیک را نظریات آدمیان بدانیم؟" معروفترین این تناقض‌ها: که غالباً بدان اشاره میشود، شجره نامه عیسی در دو انجیل متی و لوقا است که اولی نسب عیسی با ۲۸ واسطه به داود پیغمبر و با ۴۲ واسطه به ابراهیم پیغمبر میرسد، در صورتیکه این نسب نامه در انجیل دوم ۵۵ واسطه یعنی سیزده واسطه بیشتر میان عیسی و ابراهیم شامل میشود، و تازه هویت این واسطه‌ها نیز بکلی با یکدیگر تفاوت دارد، بدین ترتیب که در انجیل متی عیسی پسر یوسف، پسر یعقوب، پسر متان، پسر ایلعازار، پسر ایلیهود و... معرفی شده است و در انجیل لوقا همین عیسی پسر یوسف، پسر هالی، پسرین متات، پسر لای، پسر ملکی، پسرینا و... بطوریکه میتوان تصور کرد که اصولاً صحبت از دو عیسی مختلف در میان است. از طرف دیگر در این هر دو شجره نامه انجیل‌های متی و لوقا، عیسی از راه یوسف شوهر مریم از داود و ابراهیم نسب میبرد، در صورتیکه خود انجیل متی مدعی است که مریم در هنگام باردار شدن باکره بوده و باشوهرش رابطه زناشویی نداشته است.

این مسئله بکارت مریم و تولد عیسی از روح القدس که از اصول معتقدات مسیحیان است و در قرآن نیز بارها بر آن تأکید نهاده شده است (ولی در خود انجیل‌های چهارگانه تنها در یک انجیل متی مطرح شده و در سه انجیل دیگر نادیده گرفته شده است) از یک جمله کتاب اشعای تورات ریشه گرفته است که: باکره ای خواهد زانید و نام فرزندش عمانوئیل خواهد بود که معنی آن خدا با ما است (کتاب اشعای، باب هفتم، ۱۴). ولی بررسی‌های زبان‌شناسی روشن کرده است که این کلمه باکره ترجمه یونانی غلطی از اصل عربی "آماح" است که معنی واقعی

آن دختر زیبایی است که خود را وقف معبد کرده است و اختصاصا معنی باکره ندارد. براین مینا، تمام اسطوره باکره گی مریم در انجیل و بخصوص در قرآن و انعکاس فراوان آن در جهان مسیحیت تنها از یک اشتباه لغوی نویسنده انجیل متی سرچشمه گرفته است.

درسه انجیل متی و مرقس و لوقا، دوران فعالیت مذهبی عیسی و موعظه های او در جلیله و نقاط مختلف دیگر و در اورشلیم بتفاوت از چند ماه تا یکسال تعیین شده، در صورتیکه در انجیل چهارمین (انجیل یوحنا) این مدت بیش از سه سال به حساب آمده است. به نوشته همین انجیل عیسی در این مدت سه بار به اورشلیم آمده و در آنجا جمعا هفت بار معجزه کرده است، در صورتیکه به روایت سه انجیل دیگر تنها یک بار به اورشلیم سفر کرده و در مدت بیش از بیست معجزه داشته است. در انجیل لوقا تصریح شده است که عیسی پس از مرگ، در روز عید فصح که پس فردای آن بود از درون گور خود به آسمان رفت، ولی در جای دیگر تورات (کتاب اعمال رسولان) توسط خود لوقا نوشته شده تاریخ این صعود چهل روز بعد از آن تعیین شده است، و در دو انجیل متی و یوحنا اصولا ذکری از صعود عیسی به میان نیامده است. این تاریخ چهل روز بعد از مرگ از طرف کلیسای کاتولیک تاریخ رسمی صعود عیسی به آسمان (Ascension) شناخته شده است. در مورد ظهور عیسی به حواریون خود پس از مرگ، انجیل متی محل این ظهور را جلیله میداند، انجیل لوقا یهودا، انجیل یوحنا طبریه. در انجیل متی فرشته خداوند در خواب به یوسف شوهر مریم در هنگام تولد عیسی میگوید که بیدارنگ طفل نوزاد و مادرش را بردارد و به مصر برود و تا وقتی که فرشته مجددا دستوری بدو نداده باشد به اسرائیل باز نگردد، زیرا که هیرودیس پادشاه یهود بخاطر یک پیشگویی که بدو شده در جستجوی طفل است تا او را هلاک کند، و یوسف شبانگاه همراه با نوزاد و مادر او روانه مصر میشود و تا هنگام مرگ هیرودیس در آنجا میماند (متی، باب دوم، ۱۳-۱۵)، ولی از این چنین سفر مهمی درسه انجیل مطلقا سخنی به میان نیامده و حتی در انجیل لوقا تصریح شده است که مریم پس از آنکه ایام تطهیر خود را طبق شریعت موسی پشت سر گذاشت به اتفاق شوهر و فرزندش از بیت اللحم به اورشلیم و بعد به ناصره رفت. درباره همین ناصره در انجیل متی گفته شده است که یوسف بهمراه مریم و فرزندش عیسی در بلده ناصره ساکن شدند تا آنچه به زبان انبیای بنی اسرائیل گفته شده بود تحقق یابد که مسیح ناصری خوانده خواهد شد، ولی در کتاب هیچ پیامبری در تورات چنین چیزی نوشته نشده است. به مسیح بودن عیسی که سنگ زیر بنای آئین مسیحیت است تنها در یک مورد آنهم در یک انجیل از انجیلهای چهار گانه اشاره شده است: "و عیسی رو به آسمان کرد و گفت: ای پدر، حیات جاودانی این است که آنها ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند" (یوحنا، باب هفدهم، ۳). سه انجیل متی و لوقا و مرقس هیچکدام چنین سخنی را از جانب عیسی نقل نمیکنند، و اصولا موضوع مسیح بوده عیسی موضوعی است که پس از مرگ او مطرح شده است. عنوان "مسیحی" نیز فقط در حدود سال ۴۰ بعد از میلاد ابداع شده است. به این اصل بنیادی دیگر آئین مسیحیت که عیسی پسر خداست، نه از جانب خود عیسی در انجیلها چهار گانه اشاره شده است نه از جانب حواریون او، بلکه طبق این روایت مجعول این عنوان پس از مرگ او در روی صلیب توسط یک سنتوریون رومی بدو داده شده که گفته است "حقا که او پسر خدا بود!" پائولس رسول بعدا در رساله خود به غلاتیان این اصطلاح را از جانب خودش، و نه از جانب عیسی، بکار برده است: "و قتیکه زمان معین فرا رسید خداوند فرزند خود را که از یک زن و در شریعت یهود متولد شده بود و به میان ما فرستاد" (غلاتیان، فصل چهارم، ۴). ولی همین نامگذاری نیز خودش اقتباسی از مزبور دوم داود در تورات است که در آن داود میگوید: "خداوند به من فرموده است: تو پسر من هستی و امروز تورا به دنیا آوردم. اینک امتها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید: ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست و مثل کوزه گر خورد خواهی کرد" (مزامیر، مزبور دوم، ۸-۱۲). و تازه خود این مزبور داود نیز بازگو کننده لوحه حمورابی است که در آن وی مردوخ خدای بابلی را پسر آنو خدای بزرگ نامیده است. از بزرگترین معجزه عیسی یعنی زنده کردن مرده (زنده شدن ایلعازار بدست عیسی در چهار روز پس از مرگ او) که در قرآن نیز از آن یاد شده (مانده، ۱۱۰) تنها یک انجیل (یوحنا، ۳۸ - ۴۴) سخن رفته و سه انجیل دیگر اصولا چنین معجزه ای را مطرح نکرده اند.

اصطلاح معروف "پسر انسان" برای عیسی تنها در یک مورد و در یکی از انجیلها بکار رفته است: "پسر انسان". پطروس از عیسی پرسید: ما که همه چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمده ایم پادشاهان چه خواهد بود؟ عیسی پاسخ داد که در روز معاد، در آن هنگام که پسر انسان در جلال آسمانی بر تخت پادشاهی خود جلوس میکند شما نیز بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید کرد" (متی، باب نوزدهم، ۲۷ - ۲۸). برسیهای زبان شناسان امروزه روشن کرده است که این اصطلاح پسر انسان زاده اشتباه در ترجمه کلمه عبری "پسر انسان"

بن آدم^۲ است که در یکی از بنده های کتاب دانیال در تورات بکار رفته است و معنی کلی بنی آدم را دارد و نه فرد بخصوصی را: "... دیر یا زود بنی آدمی از جانب خداوند به سلطنت بر همه قومها و ملتها و زبانها برگزیده خواهد شد" (کتاب دانیال، باب هفتم، ۱۳). موضوع حواریون دوازده گانه عیسی نیز، بنا به بررسی بسیاری از محققین افسانه ای است که بعد از مرگ عیسی توسط نسل سوم مسیحیان ساخته شده با این هدف که در برداشت تاریخی از مسیحیت، نسل اول مسیحی صورت یک مجموعه متشکل و بهم پیوسته را داشته باشد، رقم دوازده بدین منظور برگزیده شده که نشانه دوازده طایفه اسرائیل و ارتباط سنتی دو عهد عتیق و عهد جدید باشد. H.Keneselmann پژوهشگر آلمانی آغاز قرن حاضر یک تحقیق کامل خود را بدین موضوع اختصاص داده است. مسنله تثلیث مسیحی یعنی ترکیب پدر و پسر (خدا و عیسی) و روح القدس بنوبه خود در هیچیک از انجیلا مطرح نشده است، و حتی پانولوس نیز که در رساله های خود در عهد جدید فرضیه الوهیت عیسی را مطرح کرده از تثلیث سخن نگفته است. بسیاری از محققین درین مورد متذکر شده اند که اساسا تا سده پنجم میلادی مسنله تثلیث جزو معتقدات اصولی سران کلیسای کاتولیک نبوده است. به تذکر ولتر در "دیکسیونر فلسفی"، از زمانی که عیسی به صلیب کشیده شد تا وقتیکه وی به خدائی شناخته شد سه قرن فاصله بود، و این تبدیل بشر به خدا در این مدت درست بر الگوی تبدیل امپراتوران به خدایان در امپراتوری روم انجام گرفت. در آغاز عیسی فقط مخلوقی برتر از دیگران شناخته شد، بعد مافوق ملانک جای گرفت، بعد تراوش خدا دانسته شد که پیش از خلقت کائنات وجود داشته است، و سر انجام خودش خدای دوم اعلام شد.

شعار شناخته شده جهان مسیحیت که عیسی فرزند خدا است مورد نفی صریح قرآن قرار گرفته است: "خداوند خدائی یکتا است و منزله است از آنکه وی را فرزندی باشد (نساء ۱۷۱)، یهودیان گفتند عزیر فرزند خدا است، و ترسایان گفتند مسیح فرزند خدا است. خدا بکشیشان که بدو چنین دروغ میبندند!"^۲

(توبه، ۳۰ - ۳۱). "این کس عیسی بن مریم است و نه فرزند خدا، زیرا خدارا نمیشاید که فرزندی برای خود داشته باشد" (مریم، ۳۴ - ۳۵). ماجرای مصلوب شدن عیسی نیز که در هر چهار انجیل بر آن تأکید نهاده شده است در قرآن مورد نفی قرار گرفته و تصریح شده است که این عیسی واقعی نبود که به صلیب کشیده شد: "آنها گفتند که آری، ما عیسی مسیح فرزند مریم و پیامبر خدا را کشتیم، ولی او را نکشتند و به صلیب نکشیدند بلکه بر آنان چنین مشتبّه شد و کسانی که بر این عقیده اند به راه خطا میروند و از حقائق امور بی اطلاعند و بدنبال پندار باطل خویشند، زیرا که آنان به یقین اورا نکشتند بلکه خداوند او را بسوی خویش بالا برد" (نساء ۱۵۷ - ۱۵۸).

گلدتسیه این دو آیه را بازتاب گفته معروف مانی میداند که عیسی واقعی چون جوهرمادی نداشت نمیتوانست به صلیب کشیده شود و آنکس که بر بالای صلیب رفت قالب زمینی و غیراصیل او بود. این اعتقاد بعدا توسط مانویان گسترش یافت و موافقان و مخالفان بسیار پیدا کرد. باید در نظر داشت که حتی پیش از سلمان فارسی که خود سابقه مانوی داشت، بسیاری از اندیشه های مانویان در مکه و مدینه شناخته شده بود.

از دیدگاه ارزیابی تاریخی، آئین مسیحیت بهمان اندازه که پیدایش خود را به عیسی - خواه واقعی و خواه اسطوره ای مدیون است، شکل گیری و موجودیت خویش را مدیون پانولوس است، هر چند که انحراف بنیادی خود را نیز از او دارد. در این باره گوستاولوبون در **Bibliothèque de Philosophie Scientifique** مینویسد:

"پس از مرگ عیسی شاگردان او کوشیدند تا پیشگونیها و مواظ اخلاقی او را به دیگران ابلاغ کنند، ولی در مراحل نخستین موفقیت چندانی در این راه بدست نیاوردند، و بدانصورتی که کار پیش میرفت احتمال اینکه خاطره مسیح مدت زیادی پس از مردن خود او باقی بماند بسیار اندک بود. اگر در عمل درست غیر از این شد، بخاطر این بود که پانولوس، خاخام دانشمند یهودی که خودش هرگز عیسی را ندید و رویارونی معروف او با عیسی در جاده دمشق پس از مرگ و رستاخیز عیسی نیز طبعاً افسانه ای بود که بعدا ساخته شد، با قدرت تخیل فراوان خود و باحاطه ای که به فلسفه یونانی و به مذاهب خاورزمین داشت، پا به میدان گذاشت، و بنام مسیح مذهبی را ساخت و شکل داد که اگر خود مسیح زنده بود هیچ چیز از آن سر در نمی آورد، و بهمین دلیل این

^۲ - هویت این "عزیر" که از او نام برده شده معلوم نیست. بسیاری از محققین او را همان عزرا پیغمبر تورات شمرده اند که البته نقش مهمی در آئین یهود بر عهده دارد، ولی هیچوقت ادعای فرزندی خدا را نکرده و یهودیان نیز برای او چنین مقامی را قائل نشده اند. نفرین "خدا بکشیشان" از جانب خود خدا نیز بسیار جالب است.

مذهب بسیار بیشتر منعکس کننده ظوابط توراتی بود تا اندیشه های انقلابی خود مسیح. واقعیت شایان تذکر این است که پانولوس نیز درصدداین برنیامده بود که از مسیح یک خدا بسازد، بلکه اورافقط یک خدامعرفی میکرد که مأموریت داشت تا به مردمان ابلاغ کند که زندگانی ابدی درانتظارآنان است و او (عیسی) این زندگی را به قیمت مرگ خود برای آنان خریده است. هیچ نشانه ای ازاین وجود ندارد که درقرن اول مسیحیت عیسی از نظر پیروان او خدا یا فرزند خدا شناخته شده باشد، این اسطوره ای بود که تنها درقرن دوم مسیحی ساخته شد و تدریجا درجوامع عیسوی رواج یافت."

"گینی بر" استاد فلسفه دانشگاه سرین درکتاب معروف **Levolution des Dogmes** خود درهمین باره مینویسد: "واقعیت این است که آن عیسی که بعدا خدای زنده شناخته شد، درتمام دوران زندگی خود نه خویشتن را خدادانست، نه مدعی اعلام مذهبی تازه شد. اگرچه دوازده حواری ساده دل اومیگفتند که عیسی تجلی خداوند درروی زمین بود، درمرحله اول معنی این حرف را نمیفهمیدند، دردرجه بعد فریاد کفر و اتهام برنمیداشتند. اندیشه فرزند داشتن خدا برای این حواریونی که هر دوازده نفرشان یهودی بودند نمیتوانست جزیک کفر وحشتناک تلقی شود، زیرا خود عیسی که خویش مقامی جزیکی از پیغمبران متعدد یهود قائل نبود، تنها این ادعارداشت که نزدیکی ملکوت خداوند را که از دیرزمانی پیش به یهودیان وعده داده شده بود بدانان بشارت دهد". البته همه آنچه گفته شد، فرع براین فرض است که اصالت تاریخی خود عیسی محرز باشدو واقیعی که درانجیلیهای چهارگانه و درسایر کتابها و رسالات عهد جدید ازورویت شده اند واقعا به وقوع پیوسته باشند، درصورتیکه بسیاری از پژوهشگران معتبر و سرشناسی که درباره عیسی و مسیحیت بررسیهایی گسترده انجام داده اند، براین باورند که اصولا دروجود خارجی شخصی به نام عیسی جای تردید است، و همچنانکه نوح و ابراهیم و یعقوب و یوسف و به احتمال بسیار موسی شخصیتهایی اسطوره ای بیش نیستند که از جانب کاهنان نویسنده تورات با هدفهایی معین ساخته و پرداخته شده اند، عیسی نیز شخصیت اسطوره ای دیگری است که با هدف بنیانگذاری آئین انقلابی مسیحیت دربرابر آئین قشری یهود ابداع شده است. استدلالی اصولی این دسته از محققان براین واقعیت بنیاد نهاده شده است که همانند مورد تورات و شیوخ بزرگ اسرائیل، درمورد عیسی نیز هیچ مدرک تاریخی یا باستان شناسی که حاکی ازوجود واقعی چنین کسی باشد وجود ندارد، درصورتیکه دوران وی دورانی است که امپراتوری رم از آرشیوهای منظم و از وقایع نویسی دقیق برخوردار بوده است. درعین حال بررسیهای باستان شناسی مدارک فراوانی از این دوران را دراختیار پژوهشگران گذاشته اند که منطقا ماجرای عیسی، درصورتیکه چنین شخصی واقعاوجودداشته، میبایستی درآنها منعکس شده باشد.

معروفترین متفکر یهودی زمان آغاز مسیحیت فیلون مشهور به فیلسوف اسکندریه است که از سال هشتم پیش از میلاد مسیح تا سال ۵۰ میلادی میزیسته است. وی چند بار به فلسطین مسافرت کرده بود و با تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین که درآنزمان بخشی از امپراتوری رم بود آشنایی نزدیک داشت. تأثیر اندیشه های فلسفی او درمحیط مذهبی مصر و درسرمینهای خاور نزدیک و میانه درحدی بود که بسیاری از پژوهشگران شکل گیری فلسفی مسیحیت را مدیون این فیلسوف افلاطونی می شمارند و فردریک انگلس فرضیه پرداز نامی کمونیسیم او را اساسا پدرمسیحیت لقب میدهد، و با اینهمه درهیچیک از نوشته های فیلون که معاصر عیسی است به وجود چنین شخصی اشاره نشده است. نویسنده و مورخ سرشناس دیگرهمان زمان یوسف فلاویوس است که او نیز یهودی است و دو کتاب تاریخ او بنامهای جنگهای یهودیان و تاریخ باستانی یهود از مهمترین تواریخ قرن اول میلادی بحساب می آیند. این کتابها درزمانی نوشته شده اند که مسیحیت به صورت نهضت مذهبی پویانی درامپراتوری رم درحال شکل گیری و گسترده بود، وباینوصف اشاره ای چند سطری که بعدا حتی خود کلیسای کاتولیک آنرا نوشته ای جعلی دانست که درقرون اولیه مسیحیت بدین کتاب افزوده شده است هیچ سخنی از عیسی درآن نمیتوان یافت. همین پرسش درمورد تاریخ مورخ یهودی دیگرآن زمان، یوسیبوس، وجود دارد که با اینکه خود او اهل طبریه، یعنی شهری بود که به روایت انجیل بارها عیسی درآنجا موعظه کرده بود، هیچ نامی از چنین شخصی درکتاب او برده نشده است، همچنانکه مورخین غیریهودی همان زمان، پلوتارک(پلوتارخوس) و لوکیانوس یونانیو پلینیوس و سلزوس رومی، معتبرترین تاریخ نگاران قرون اول و دوم میلادی، ذکری از عیسی نکرده اند.

درسه قرن گذشته، زندگی عیسی موضوع یکی از گسترده ترین تحلیل ها و تجزیه های تاریخی و تحقیقی درجهان غرب قرارگرفته است، بطوریکه شمار کتابها و مقالاتی که درکشورهای مختلف اروپائی و امریکائی و دردیگر سر زمینهای مسیحی دراین باره بچاپ رسیده از چندین هزار فراتر می رود. بخش زیادی از این کتابها و مقالات توسط

پژوهشگران تاریخ مذاهب و دیگر محققانی برجسته نوشته شده اند که غالباً آکادمیسین یا استاد مورخ هستند، باضافه اینکه برخی از آنها خود جامه مذهبی برتن داشتند، و شاید تذکر این واقعیت شگفت آور باشد که شمار آن گروهی از این جمع که وجود تاریخی عیسی را مورد انکاریا تردید قرار داده اند از آنچه میتوان مطلقاً انتظار داشت بسیار بیشتر است، و من در اینجا به عنوان نمونه ای از آنها به نقل دو برگزیده کوتاه از نوشته های آلبرت شوایتسر، متفکرو نویسنده معروف سوئیسی که خودش کشیش نیز بود، ه. ج. ولز نویسنده و مورخ سرشناس انگلیسی قرن حاضر، اکتفامیکنم. شوایتسر در تحقیق دوجلدی مفصل خود درباره عیسی مینویسد: "حقیقت این است که آن عیسی ناصری که به روایت عهد جدید ظهور کرد و معنویت حکومت خدارا اعلام نمود و قلمرو الهی را در زمین قرار ساخت و سپس بر بالای صلیب جان سپرد تا اقدام خود را تثبیت و تقدیس کند هرگز وجود خارجی نداشته است، بلکه شخصیتی است که توسط راسیونالیسم طراهی شده، توسط لیبرالیسم شکل گرفته و توسط تنو لوژی براو لباس تاریخی پوشانده شده است، و علیرغم همه کوششهایی که در صد و پنجاه ساله گذشته از جانب تنولوژی (الهیات) مدرن بعمل آمده است تا عیسا کلیسا را از دید منطقی و علمی توجیه کنند و از این نظرگاه بدو هویتی تاریخی ببخشند، میتوان با اطمینان گفت که این عیسا تاریخی واقعا وجود نداشته است. آنچه بعکس واقعیت دارد مسیحیت بدون عیسی و جدائز معجزات و اعمال خارق العاده ای است که به یک شخصیت اسطوره ای نسبت داده شده است"

ه. ج. ولز بنوبه خود در کتاب نگاهی به تاریخ خویش مینویسد: "... از همه این بررسیها بدین نتیجه میرسیم که غالب سنتهای انجیلی توسط منابع اولیه مسیحی تأیید نشده اند و آن عیسایی که در قدیمی ترین مدارک معرفی شده است بهیچوجه عیسا انجیلیهای چهارگانه نیست. واقعیت این است که اولین نویسندگان مسیحی، انجیل کتابت شده ای را در اختیار نداشتند و آنچه درباره زندگی عیسی نوشته شده به زمان متأخرتری از زمان نویسندگان این انجیلها بر میگردد... قصور نخستین نویسندگان در ذکر وقایع مشخصی از زندگی عیسی زمانی قطعیت مییابد که بپذیریم وقایع تاریخی به وسیله همین افراد طرحی شده و شکل گرفته و سپس وارد انجیل شده اند".

در اواسط قرن نوزدهم متفکر آلمانی داوید اشتراوس، از شاگردان مکتب هگل، که خودش کشیش و استاد الهیات بود، بر اساس روش تحلیلی تاریخی و مذهبی هگل یعنی با ارزیابی علمی، طی کتاب قطوری درباره مقابله انجیلیهای چهارگانه و تضاد های آنها ارزش تاریخی این انجیلها را یکی انکار کرد و چون از نظر عقلی جانی برای معجزات مسیحایی ننمید، کوشید تا مسیحیتی بدون اسطوره و بدون معجزه یعنی عیسی ارائه دهد. هنگامیکه کتاب او در سال ۱۸۳۷ بنام نقدی بر زندگی عیسی منتشر شد، یکی از محققین سرشناس تاریخ مذهب در اشاره بدان نوشت:

کاش لااقل اشتراوس اثری چنین ویران کننده را به لاتینی نوشته بود تا مومنین عادی امکان خواندن آنرا نداشته باشند.

درباره اصالت یا عدم اصالت وجود عیسی، بررسی جالبی توسط پژوهشگر معاصر ایرانی جلال الدین آشتیانی در کتاب تحقیقی در دین مسیح صورت گرفته است که برای اطلاعات بیشتری میتوان بدان رجوع کرد.

* * *

قرآن، به خلاف تورات و انجیل، کتابی است که زمان تدوین آن مانند هویت تاریخی آورنده آن مشخص است، به اضافه اینکه نحوه برداشت مطالب آن نیز با دو کتاب آسمانی دیگر تفاوتی اصولی دارد، زیرا در آن از خداوند بصورت شخص سوم یاد نمیشود، بلکه خود خداوند است که بصورت شخص اول سخن میگوید. باینهمه، در مورد اصالت متن کنونی قرآن نیز از همان آغاز در جامعه اسلامی تردیدها و اختلاف نظرهای بسیار وجود داشته است، چنانکه در دوران خود ماهم همین اختلاف نظرها و تردیدها در نزد اسلام شناسان وجود دارد.

قرآن در زمان وفات محمد مجموعه پراکنده ای از آیاتی بود که توسط عده ای از صحابه محمد ضبط یا توسط عده ای دیگر از آنها از بر شده بود، و چون با درگذشت خود محمد و بدنبال آن با مرگ تدریجی این افراد بیم آن میرفت که متن کامل قرآن نیز از دست برود، بنا به توصیه عمر، کار گرد آوری قرآن به زیدین ثابت که در بازپسین سالهای زندگی محمد کاتب او بود محول شد، و وی مأموریت یافت تا قطعات قرآن را از مراجع مختلف جمع و آنها را با یکدیگر مقابله کند تا متن جامعی از قرآن از مجموع آنها تنظیم شود. متنی که زیدگرد آورد بدون نقطه

و اعراب بر صفحاتی نوشته شد و بدین جهت مصحف نام گرفت، ولی این نسخه اولیه قرآن جنبه رسمی نداشت و تنها به استفاده شخص پیشوایان جامعه اسلامی اختصاص داده شده بود. بعدا توسط چند تن دیگر از صحابه محمد (که اسمشان این ندیم آمده است) آیات دیگری بدین مجموعه افزوده شد و ترتیب تقدم و تأخر آیات نیز تغییر یافت، و بدین ترتیب چندین متن مختلف از قرآن تدوین شد که بی شباهت به نحوه تدوین متون مختلف تورات نبود. وقتیکه پس از مرگ عمر عثمان به خلافت رسید، وی تصمیم گرفت از مجموع این روایات یک متن رسمی قرآن تدوین شود که بعد از آن تنها قرآن شناخته شده و مورد قبول به حساب آید، و این بار نیز این وظیفه به زید بن ثابت کاتب محمد محول شد، و عثمان از حفصه دختر عمر و زوجه محمد خواست که اوراق قرآنی را که ابوبکر بدو داده بود به هینت چهار نفری زید و همراهانش تحویل دهد. بعد از تدوین قرآن رسمی این نسخه به حفصه مسترد شد، ولی تمام مدارک و نوشته های دیگر قرآن منهدم گردید. نسخه انحصاری حفصه نیز بعد از مرگ او در سال ۴۶ هجری به امر مروان اول خلیفه اموی ضبط و منهدم شد و بدین ترتیب تنها متنی از قرآن که باقی ماند متنی بود که به امر عثمان تهیه شده بود.

تقریباً همه محققانی که در این باره به بررسی پرداخته اند بر این عقیده اند که عثمان و نزدیکان وی یعنی بنی امیه از این تدوین و تحمیل متن واحدی از قرآن تنها نظر دینی نداشته بلکه بیشتر تابع منظورهای سیاسی بوده اند. ای. پ. پتروشفسکی که در کتاب اسلام در ایران خود همه این نظریات را مورد بررسی قرار داده، تأکید میکند که میتوان با اطمینان گفت در جمع آوری قرآن تغییراتی به سود هواداران بنی امیه در متن آن داده شده و زید بن ثابت بخاطر رضایت عثمان و امویان آیات معینی را از متن قرآن حذف کرده است. عبدالله بن مسعود یکی از نزدیکان محمد و از حافظان سرشناس متن قرآن که خود متن دیگری از قرآن را تدوین کرده بود آشکارا سوره های ۱۱۳ و ۱۱۴ قرآن را غیر اصیل میدانست، و خوارج نیز اصالت سوره یوسف را منکر بودند. لااقل تا قرن چهارم هجری هنوز نسخه هائی از قرآن که توسط ابن ابی کعب و عبدالله بن مسعود تدوین شده بود در میان کسانی که قرآن تدوین شده عثمان را به رسمیت نمیشناختند رواج داشت، ولی ضبط منظم این نسخه ها و انهدام آنها به امر خلفای وقت توسط حکام محلی، اندک اندک همه این نسخ را از میان برد و فقط روایت عثمان باقی ماند، بطوریکه حتی شیعیان و خوارج که بسیاری از جاهای این متن را تحریف شده می شمردند ناچار آنرا پذیرفتند.

اصالت برخی از آیه های قرآن در درجه اول از طرف نزدیکترین کسان خود محمد مورد تردید قرار گرفته است، مثلاً در احادیث چندین کتاب معتبر، از قول عایشه، همسر پیامبر، پس از نزول آیه های ۴۹ تا ۵۲ سوره احزاب که در آنها از خداوند به پیغمبرش در مورد انتخاب زنان مورد نظرش برای همبستری و عدم الزام او به رعایت ضوابط جاری در این زمینه اختیاری کامل داده شده است، نقل شده است که خطاب به همسرش گفته بود: "می بینی ارباب آسمانیت در پذیرفتن خواسته های قلبی تو خیلی شتاب دارد". کس دیگری که اصالت این آیه هارا مورد تردید قرار داده بود عبدالله بن ابی سرح از نزدیکترین صحابه پیامبر و کاتب مخصوص وحی های او بود که پس از مدتی اصالت این وحی ها و کیفیت نزول آیات قرآنی را انکار کرد، زیرا مدعی بود که چندین بار خود او در متن این آیات به تشخیص خود تغییراتی داده و پیامبر نیز این تغییرات را پذیرفته است، و حتی یکبار آیه "فتبارک الله احسن الخالق" (مومنون، ۱۴) را که ساخته خود عبدالله بن سرح بوده در متن قرآن جای داده است. ابی سرح پس از طرح این اختلاف اسلام را ترک گفت و محمد نیز خونس را حلال کرد و پس از مدتی به کشتنش فرمان داد. شرح این ماجرا به تفصیل در تاریخ طبری و تفسیر ابوالفتح رازی و کامل ابن اثیر و تفسیر شریف لاهیجی آمده است. روایات متعدد دیگری نیز حاکی است که در چندین مورد عمر ابن خطاب نظراتی درباره مسائل مختلف به محمد اظهار داشته که بعد در آیات قرآنی جای داده شده است.

از عجیب ترین مطالبی که در قرآن آمده، این آیه سوره توبه است که: "خداوند جان و مال مومنان را به بهای بهشت خریداری کرده است که در راه خدا بکشند یا کشته شوند. این وعده قطعی است که در تورات و انجیل و قرآن آمده است" (توبه، ۱۱۱).

اگر این گفته در مورد تورات مصداق پیدا میکند که در آن یهوه به پیامبرش یوشع امر میکند که "چون شهری را بدست تو بسپارم جمیع ذکور آنرا به دم شمشیر بکش و در هیچیک از شهرهای این اقوامی که یهوه به مالکیت تو درمی آورد هیچ ذی نفسی را از انسان و حیوان زنده نگذار و آنها را بالکل هلاک ساز" (سفر تثئیه، باب بیستم، ۱۳-۱۷)، و اگر در مورد قرآن نیز صادق است که: "چون با کفار رو برو شوید گردنهایشان را بزنید تا از فرط خونریزی از پای در آیند. (محمد، ۴)، در عوض در مورد انجیل نه تنها مطلقاً صادق نیست (که در آن حتی یک مورد نیز نمیتوان یافت که دستوری برای کشتن کفار داده شده باشد)، بلکه درست بعکس در این کتاب هشدار

داده شده است که هر کس که با شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته میشود (متی، باب بیست و ششم، ۵۲، مرقس، باب چهاردهم، ۴۲، لوقا، باب بیست و دوم، ۴۶)، و هیچ مفسری نیز تا به امروز در هیچ جای انجیل نشانی از این "و عده قطعی خداوند" نیافته است که جان و مال مومنین به بهای بهشت از طریق کشتن یا کشته شدن خریداری شود.^۳

* * *

قرآن در جزو کتابهای آسمانی که از جانب خداوند به انبیاء فرستاده شده اند از زبور داوود هم نام برده است: "و زبور را نیز به داوود فرستادیم (نساء، ۱۶۳)،" و همانا برتری دادیم بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر، و زبور را به داوود عطا کردیم" (اسراء، ۵۵). ولی این کتاب زبور (که در خود تورات از آن بصورت مزامیر یاد شده) هیچوقت در تورات یا در انجیل کتاب آسمانی بشمار نیامده است و خود داوود نیز در هیچ جا چنین ادعائی را نکرده است، زیرا مزامیر داوود مجموعه ای از سرودهای صد و پنجاه گانه ای است که داوود، پادشاه و پیغمبر یهود، خطاب به یهود، خداوند یهود سروده است (نظیر آنچه درگاتاهادرمورد زرتشت و اهورامزدا میتوان دید) ولی در هیچ جای آن خود خداوند با داوود سخنی نمیگوید. و تازه انتساب بسیاری از این سرودها به داوود انتساب غلطی است، زیرا چنانکه قبلاً گفته شد بررسیهای گسترده دو قرن اخیر نشان داده که این مجموعه در چهار دوران مختلف و در طول چند صد سال تدریجاً سروده شده که لااقل یکی از ادوار آن دورانی است که سر زمین یهود جزء شاهنشاهی هخامنشی بود.

* * *

علیرغم این تصریح قرآن که هر سه کتاب مقدس ادیان توحیدی (تورات، انجیل، قرآن) از جانب یک خدای واحد فرستاده شده اند (و بنابراین میباید منطقی منعکس کننده حقایق واحد و مشترک در قالب "قوانین ابدی و ثابت و تغییر ناپذیر الهی" باشند)، میان بسیاری از قوانین اعلام شده در این سه کتاب تفاوتها و گاه تناقضهایی چنان بنیادی وجود دارد که اگر فرض بر این باشد که همه آنها از یک منبع واحد سرچشمه گرفته اند، به ناچار باید نتیجه گرفت که خداوند در فاصله تنها چند قرن چندین بار بصورتی ۱۸۰ درجه ای تغییر عقیده داده است. در مورد زناشویی چنانکه قبلاً نیز تذکر داده شد، حکم تورات این است که: "چون کسی زنی را به نکاح خود در آورده باشد، هرآنگاه که این زن دیگر در نظرش پسند نیاید طلاقنامه نوشته و بدستش بدهد و او را از خانه خود بیرون کند، و اگر آن زن شوهر دیگری کند و او نیز وی را مکروه بدارد و طلاقنامه نوشته بدستش بدهد و او را از خانه اش بیرون کند، شوهر اول که او را رها کرده بود دیگر مجاز نیست او را دوباره به نکاح خود در آورد". در همین راستا در قرآن آمده است: "زناتی را به نکاح خود در آورید که مورد پسندتان باشند: دو یا سه یا چهار زن (نساء، ۲۰)، و اگر نافرمانی کنند اول آنها را نصیحت کنید، سپس از بسترشان دوری گزینید، و دست آخر کتکشان بزنید (نساء، ۳۴)، و چنانچه دلپسندتان نباشند در امر طلاق آنها نگران مباشید (نساء، ۱۹)". ولی درست در همین زمینه در انجیل تصریح شده است که: "آنگاه عیسی فرمود مرد و زنی که با یکدیگر ازدواج میکنند دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک تن واحد هستند. پس آنچه را که خدایم پیوسته است انسان نباید جداسازد. و فریسیان پرسیدند پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن یک طلاقنامه به زن خود از او جدا شود؟ و عیسی در جواب گفت: اما من به شما میگویم هر کس زن خود را به علتی بجز زنا طلاق بدهد و با زنی دیگر ازدواج کند خودش مرتکب زنا شده است (متی، باب نوزدهم، ۵-۹)، و هر زنی نیز که از شوهر خود جدا شود و بامرد دیگر ازدواج کند مرتکب زنا شده است (مرقس، باب دهم، ۱۱، ۱۲)".

در مورد خوراکی های حرام و حلال در تورات آمده است: "خداوند به موسی گفت از همه حیواناتی که بر روی زمین هستند هر کدام را که شکافته سم باشند و نشخوار کنند، بشرط اینکه سم آنها تماماً شکافته باشد، بخورید و اما شتر را نخورید که شکافته سم نیست، و خرگوش را نخورید زیرا نشخوار میکند ولی سم ندارد، و خوک را

^۳ - این فرضیه که عیسی میتوانسته است طرفدار کشتن در راه خدا باشد مورد تأیید هیچ مفسر اسلامی نیز قرار نگرفته است، و ظاهراً تنها اظهار نظر موافقی که در این باره شده گفته آیت الله خمینی در دیدار با کارگردانان عالیرتبه رژیم ولایت فقیه در مراسم سلام سالروز محمد است که: "اگر به عیسی مسیح فرصت داده بودند او هم شمشیر میکشد و میکشت، زیرا وظیفه هر پیغمبر همین است که شمشیر بکشد و بکشد: (جماران، ۳۰ آذر ۱۳۶۳).

نخورید، زیرا شکافته سم هست ولیکن نشخوار نمیکند، و از هرچه درآب است هرکدام که پرو فلس دارد بخورید و هر کدام را که پروفلس ندارد نخورید، و از مرغان هوا عقاب و مرغ لاشخوار و مرغ استخوان خوار و شتر مرغ و جغدوشب پره و هد هد را نخورید، ولی همه حشرات بالدار را که بر چهار پا راه میروند بخورید. ... و از چشراتی که بر زمین میخزند اینها برای شما نجس اند: موش کورو موش و سوسمار و کرباسه و چلباسه و بوقلمون و هرچه برشکم راه رود و هر چه پایهای زیاد دارد" (سفر لایوان، باب یازدهم، ۱ - ۳۰) و در همین مورد در قرآن آمده است: "حرام گردانید خدابر شما مردار و خون و گوشت خوک را، و هر حیوانی را که به نام خدا ذبح نکرده باشند (بقره، ۱۷۳)، و هر حیوانی را که به خفه کردن یا چوب زدن یا از بلندی پائین انداختن یا به شاخ زدن مرده باشد (مانده، ۳)، و حلال کردیم بر شما هشت جفت از چهار پایان را: نروماده بره و نروماده بز و بچه های آنها را که درشکم مادرشان باشند، و نرو ماده شتر و نرو ماده گاو و بچه های آنها را که درشکم های ماده ها باشند (انعام، ۱۴۳ و ۱۴۴)". ولی درست در همین راستا در انجیل آمده است که: "... و عیسی به آنها گفت: بدانید که انسان از راه آنچه میخورد و مینوشد نجس نمیشود، زیرا که هرچه از راه دهان وارد بدن شود به معده میرود و پس از آن به مزبله ریخته میشود، اما آدمی از راه آن چیزهایی نجس میشود که از دل و دهانش بیرون می آید، مانند سخن زشت، اندیشه پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، طمع، شهادت دروغ، خیانت، فریب، حسادت، تهمت، خودبینی، بدخواهی و حماقت. اینهاست که از درون بیرون می آیند و آدمی را نجس میکنند" (متی، باب پانزدهم، ۱۷، ۲۰، مرقس، باب هفتم، ۱۸ - ۲۳). و باز در همین زمینه آمده است: "چرا مطیع مقرراتی از قبیل این میشوید که این را بخور و آنرا نخور و به این دست بزن یا دست مزن؟ عیسی به شما گفته است که در مورد خوراکی و آشامیدنی یا رعایت عید یا ماه نو یا روز سبت (شنبه) به انتقاد دیگران اهمیت ندهید" (رساله پانولوس به کولسیان، باب دوم، ۱۶ - ۲۱). در باره قصاص در تورات آمده است که: "چشم به جای چشم و دندان به جای دندان، و دست و پا بجای پا و داغ بجای داغ. و اگر کسی چشم غلام یا کنیز خود را کور کند او را به عوض چشمش آزاد کند" (سفر خروج، باب بیست و یکم، ۲۴ - ۳۴). و در همین زمینه در قرآن آمده است که "مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد، و بنده را در مقابل بنده و زن را در مقابل زن بکشید (بقره، ۱۷۸)، چشم بجای چشم و بینی بجای بینی و گوش بجای گوش و دندان بجای دندان (مانده، ۴۵)، و اگر مقتول از قومی باشد که با شما محاربند، پرداخت خونبها بر قاتل ضرور نیست ولو آنکه مقتول مومن باشد (نساء، ۹۲)". ولی در همین مورد در انجیل آمده است: "... و عیسی فرمود: شنیده اید که گفته شده است چشم به جای چشم و دندان بجای دندان. اما من به شما میگویم که انتقامجویی فقط حق خداوند است، و او است که میباید سزای گناهکاران را بدهد (لوقا، باب بیست و ششم، ۲۷ - ۲۹)، تو کیستی که بخواهی درباره انسان دیگری قضاوت کنی؟ او آفریده خداوند است و فقط ارباب آسمانی تو میتوانند این کار را در مورد او انجام دهد (رساله پانولوس به رومیان، باب چهاردهم، ۴)، و" چرا پرگاهی را که در چشم دیگری است می بینی ولی چوبی را که در خودت در چشم داری نمی بینی؟ اگر آن چوب را از چشم خودت بیرون آورده باشی، آنگاه بهتر خواهی توانست پر گاه را نیز از چشم برادرت بیرون آوری" (متی، باب هفتم، ۱ - ۴، لوقا، باب ششم، ۳۷ - ۴۲) و "ای آدمی، تو کیستی که درباره دیگران قضاوت میکنی؟ وقتی تو دیگران را محکوم میکنی ولی خودت همان کاری را که آنها انجام داده اند انجام میدهی، خودت را محکوم کرده ای" (متی، باب بیست و هفتم، ۵۲ - ۵۳) و "در باره دیگران قضاوت نکنید، زیرا بهمانطور که دیگران را محکوم میکنید خودتان محکوم خواهید شد" (متی، باب هفتم، ۱ و ۲).

در مورد مجازات زنا، تورات مقرر کرده است که: "اگر زنی به مردی نامزد شود ولی دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود پس هر دوی ایشان رابه دروازه شهر ببرند و با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند" (سفر تثبیه، باب بیست و دوم، ۲۳ و ۲۴)، و قرآن تصریح میکند که: "زن زناکار و مرد زناکار هر کدام را صدضربه شلاق بزنید و هیچگونه ترحمی بدانان روا مدارید، و این مجازات در حضور گروهی از مومنان انجام گیرد (نور، ۲)". ولی در همین مورد در انجیل آمده که: "کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او (عیسی) آوردند و به او گفتند موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. توچه میگوئی؟ و عیسی گفت: در اینصورت شما هم چنین کنید، بشرط اینکه سنگ اول را کسی بر او اندازد که خود زنا نکرده باشد، و آنان تا به آخر یکی یک بیرون رفتند (یوحنا، باب هشتم، ۳ - ۱۰)". و در جای دیگر انجیل آمده است: "توکه میگوئی زنا مکن، آیا خودت زنا نمیکنی؟ توکه میگوئی دزدی نباید کرد، آیا خودت دزدی نمیکنی؟ توکه دیگران را تعلیم میدهی، چرا خودت را تعلیم نمیدهی؟" (نامه پانولوس به رومیان، باب دوم، ۲۱ - ۲۲).

در مورد تعطیل روز سبت (شنبه) و قوانین اکید مربوط بدان در تورات آمده است که: "و خداوند به موسی فرمود شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور، اما روز هفتمین روز سبت یهوه خدای تو است و در آن

هیچ کار مکن، نه توونه پسر و دخترت و غلامت و کنیزت و چهارپایانت و میهمانت که درون دیوار تو باشد" (سفر خروج، باب بیستم، ۹ و ۱۰)، و حتی قرآن در این مورد تصریح دارد که چون یهودیان مقررات شنبه را رعایت نکردند خداوند آنها را بوزینه کرد (بقره، ۶۵)، ولی در همین مورد درسه انجیل‌های چهارگانه میتوان خواند که: "در آن زمان عیسی در یکروز شنبه باشاگردان خود از میان مزارع گندم میگذشت، و چون شاگردانش گرسنه بودند شروع به چیدن خوشه های گندم و خوردن آنها کردند. قریسیان به او گفتند: شاگردان تو کاری را میکنند که در تورات اکیدا برای روز شنبه منع شده است. و او در جواب فرمود: آیا شما آنچه را که داود وقتی که خودش و یارانش گرسنه بودند انجام داد در تورات نخوانده اید، که چگونه به خانه خدا وارد شدند و نانهای تقدیس شده در خوردند و حال آنکه خوردن آن نان ها هم برای او و هم برای یارانش ممنوع بود؟ و آیا در تورات نخوانده اید که کاهنان یهود با آنکه در روز شنبه در معبد مقدس قانون سبت را می شکنند مقصر نیستند؟" (متی، باب دوازدهم، ۱-۵، مرقس، باب دوم، ۲۳-۲۸، لوقا، باب ششم، ۱-۵).

در مورد ختنه پسران، در تورات آمده است: "خداوند بر ابراهیم ظاهر شده گفت: ترا بسیار بارور نمایم و پدramت های بسیار قرار دهم و تمامی زمین کنعان را به تو و به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم. ... و در مقابل تو نیز باید عهد مرا نگاه داری، و عهد من این است که بعد از تو هر ذکوری از قوم تو ختنه شود، و گوشت غلفه او بریده شود، و هر ذکور ختنه نشده که گوشت غلفه او بریده نشده باشد آنکس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته است" (سفر پیدایش، باب هفدهم، ۵-۱۴، باب سی و چهارم، ۱۴-۱۷). ولی در همین باره در انجیل تصریح شده است که: "مومن واقعی کسی نیست که فلان عضو بدنش ختنه شده باشد، بلکه کسی است که قلبش ختنه شده باشد. اگر از شریعت پیروی کنی ختنه تو ارزش دارد، اما اگر از آن سربپیچی مثل این است که اصلا ختنه نشده باشی" (رساله پانولوس به رومیان، باب دوم، ۲۵ و ۲۹) و: "آنچه اهمیت دارد ختنه شدن یا نشدن نیست، اطاعت پاکدلانه از فرمین خداوند است" (رساله اول پانولوس به قرنطیان، باب هفتم، ۱۹) و: "بین یونانی و یهودی و بربر و ختنه شده و یا ختنه نشده فرقی در پیش مسیح نیست" (رساله پانولوس به کولسیان، باب دوم، ۱۶). در جای دیگر عیسی خطاب به همین کاهنان یهود که خواهان اجرای بیقید و شرط قوانین تورات هستند میگوید: "شما درهای پادشاهی آسمانی را به روی مردم میبندید، خودتان وارد آن نمیشوید و دیگران را هم از ورود بدان باز میدارید. مال بیوه زنان را میبلعید ولی برای خود نمایی نمازتان را طول میدهید و دعاهای بسته شده به بازویتان را قشورتر و دامن ردهایتان را پهن ترمیکنید. بارهای سنگین بردوش مردم میگذارید ولی خودتان حاضر نیستید برای بلند کردن آنها حتی انگشتتان را تکان دهید" (متی، باب سیزدهم، مرقس، باب یازدهم، لوقا، بابهای یازدهم و بیستم).

* * *

همچنانکه در سنن مذهبی یهود، تورات نوشته شخص موسی بر اساس گفتگوی دونفری او با خداوند شناخته میشود، و همچنانکه در سنن مذهبی مسیحیت انجیل‌های چهارگانه منعکس کننده حقایقی هستند که عیسی مسیح از آسمان دریافت داشته است، در جهان اسلام نیز بطور سنتی قرآن کتابی شناخته میشود که همه آن بصورت وحی بر محمد نازل شده است. با اینهمه، پژوهشگران متعددی که در دو قرن گذشته مطالب سه کتاب مقدس "توحیدی" را از دیدگاه صرفا علمی و با اتکا به مدارک مختلف باستان شناسی و زبان شناسی و اسطوره شناسی ارزیابی کرده اند، بر این باورند که همچنانکه تورات تقریبا در همه موارد بازگو کننده اساطیر و متون مذهبی ماقبل توراتی است، و همچنانکه انجیل در بسیاری از موارد بازگو کننده مطالب تورات است، قرآن نیز در بسیاری موارد بازگو کننده مندرجات تورات و انجیل است، بطوریکه حتی عین جملات یا اصطلاحات آنها در آن بازگونی شده است. مثلا این آیه سوره اعراف را که: "آنکه آیات ما را تکذیب کنند به بهشت راه نیابند مگر آنکه شتر از چشمه سوزن بگذرد" (اعراف، ۴۰) بازتابی از این گفته عیسی در انجیل شمرده اند که: "به شما میگویم که گذشتن شتر از چشمه سوزن آسانتر از راه یافتن یک ثروتمند به ملکوت خداست" (متی، باب نوزدهم، ۲۴)، یا این جمله سوره آل عمران که "خداوند هر که را که بخواهد مشمول رحمت خود میکند و هر کس را هم که بخواهد به عذاب میکشاند" (آل عمران، ۲۶) بازتابی از این جمله انجیل (که خود آن نیز از تورات گرفته شده است): "زیرا که خداوند به موسی میفرماید: بر هر که بخواهم رحمت بیاورم و بر هر کس هم که بخواهم ذلت بفرستم" (رساله پانولوس رسول به رومیان، باب نهم، ۱۵-۱۸)، و یا این جمله سوره بقره را که: "بر دل‌هایشان پرده افکندیم و برگوشها و چشمهایشان مهر زدیم" تکراری از این جمله عهد جدید که: "اینان چشمهانی دارند که نمی بینند و گوشهانی دارند که نمیشنوند" (رساله پانولوس رسول به رومیان، باب یازدهم، ۸).

جملات آغازین سوره تکویدرقرآن که: " آنگاه که خورشید تاریک شود، و آنگاه که ستارگان خاموش گردند" و سوره انفطار که: " آنگاه که آسمان بشکافد، و آنگاه که ستارگان بپراکنند... " بازگویی آشکار این گفته عیسی درانجیل است که: " در آنوقت خورشید تاریک خواهد شد، و ستارگان بیفروغ خواهند شد" (متی، باب بیست و چهارم، ۴۲، لوقا، باب بیست و دوم، ۴۶)، و نیز آیه های پایانی سوره فیل که " خداوند بر آنان سنگهای سجیل از آسمان بارانید" بازگویی این جملات که: " آنگاه خداوند سنگهایی بزرگ از آسمان بر آنها بارانید" (صحیفه یوشع، باب دهم، ۱۱).

درقرآن هفت بار از خداوند بصورت آفریننده آسمان نام برده شده است (بقره، ۲۹، مومنون، ۱۷، فصلت، ۱۲، طلاق، ۱۲، ملک، ۳، نوح، ۱۵، نباء، ۱۲). تقریباً همه محققان براین نظرند که این فرضیه هفت آسمان از کتابهای مختلف تورات (سفر تثئیه، باب دهم، ۱۴، کتاب اول پادشاهان، باب هشتم، ۲۷، مزامیر داود، مزور صد و چهل و هشتم، ۴) و از کتابهای تفسیری وابسته به تورات (بت حامیدراش، میثاق لاوی، هکده، ربی ناتان، عروج اشعیا) گرفته است.^۴

درباره آفرینش آدم، درقرآن آمده است که آدم را از گلی تیره و نرم آفریدیم و آنگاه روح خود رادربینی او دمیدیم (آل عمران، ۵۹، اعراف، ۱۲، حجر، ۲۶، ۲۸، ۲۹، اسری، ۶۱، ص، ۷۱ و ۷۲، سجده، ۹). این توصیف قبلاً درتورات چنین آمده است که: " آنگاه یهوه الوهیم آدم را از گل سرشت و دم زندگی را دربینی او دمید و آدم زنده شد (سفر پیدایش، باب دوم، ۷)، ای خداوند، دستهای تو مرا سرشته ومانند سفال از گل آفریده است (کتاب ایوب، باب دهم، ۸-۹)، ای خداوند، ما گل هستیم که با دستهای تو سرشته شده ایم(کتاب اشعیا، باب شصت و چهارم، ۸)".

درشش سوره قرآن از " لوح محفوظ" که تمام رویدادهای گذشته و آینده جهان و آدمیان درآن ثبت است (انعام، ۵۹، یونس، ۶۱، هود، ۶، نمل، ۷۵، سبا، ۳، حدید، ۲۲). وصف این لوح قبلاً درچند کتاب مختلف عهدعتیق(کتاب مزامیر، مزورصدوسی ونهم، ۱۶، کتاب اول حنوخ، باب پنجاه و سوم، ۲، باب اول، ۲۹ و باب سی و دوم، ۲۱، عروج اشعیا، باب دوم، ۳۱) عیناً بهمین صورت آمده است. درتلمود"روش هاشانا"(باب اول، ۲ و ۱۶) نیز آمده است که خدادروز اول هر سال سرنوشت یکایک آدمیان را درلوح محفوظ ثبت میکند.^۵ درقرآن آمده است که "به نوح گفتیم وقتی که موعد قهر ما فرارسدوتنور آتش بجوشد... " (هود، ۴۰، مومنون، ۲۷). این اصطلاح از تلمود اورشلیم (سهندرین دهم، ۵) گرفته شده که درآن آمده است: " هرقطره آبی که خداوند در طوفان نوح نازل کرد درکوره دوزخ جوشیده شده بود".

درسوره انعام آمده است که ابراهیم طلوع ستاره شب رادید وگفت که این خدای من است، ولی وقتیکه ستاره غروب کرد گفت: چیزی را که ناپدید میشود دوست ندارم. سپس طلوع ماه رادید وگفت این خدای من است، ولی با غروب کردن آن گفت که اگر خدای راستین مرا هدایت نکند ازمره گمراهان خواهم بود. پس طلوع خورشید را دید و گفت که این یکی حتماً خدای من است زیرا که بزرگترین همه است، ولی آنرا هم دید که غروب کرد، آنگاه به قوم خود گفت من اینهانی که شما شریک خدای آفریننده آسمانها و زمین قرار میدید اعتقاد ندارم و به راه شرک نمیروم (انعام، ۷۶ - ۷۹). این نوشته تقریباً اقتباس کامل روایتی است که درکتاب تفسیر یهودی میدراش (باب سی و هشتم، ۱۳ - ۱۷) آمده است.

درباره همین ابراهیم، وقتیکه بخاطر بت شکنی به آتش افکنده میشود درقرآن آمده است که: "به آتش امر کردیم که ابراهیم را نسوزاندو برایش آرامش و خنکی به همراه بیاورد" (انبیاء، ۶۹). این صحنه، اقتباس آشکاری از کتاب دانیال تورات است که درآن به فرمان بخت النصر پادشاه بابل سه جوان یهودی به آتش انداخته میشوند

^۴ - اسطوره توراتی هفت آسمان، خود از اسطوره بابلی هفت فلک (عطارد، زهره، مریخ، ماه، مشتری، زحل، خورشید) گرفته شده که اختر شناسی بابلی برآن بنیاد شده است. متون مربوط بدین ضوابط فلکی درروی الواح متعددی که درکاوشهای باستان شناسی اوایل قرن حاضر دربین النهرین کشف شدند، به تفصیل ثبت شده است.

^۵ - خود تورات این اسطوره را ازمنظومه بابلی Enuma Elish گرفته است که بموجب آن مردوخ خدایان درآغاز هر سال سرنوشت آدمیان را درطول آن سال بدست پسرش برلوح محفوظ رقم میزند. متن این منظومه توسط E.Dhorme ترجمه و در کتاب Choix des texts religieux assyro-babykoniens چاپ شده است.

ولی فرشته یهوه به آتش میدمد و آتش برای آنان خنکی و لطافت به همراه می آورد (کتاب دانیال، باب سوم، ۲۳-۲۶).

از گوساله زرین تورات که در هنگام اقامت چهل روزه موسی در کوه سینا برای ملاقات با یهوه توسط قوم یهود ساخته میشود تا آنرا بجای خدا بپرستند (سفر خروج، باب سی و دوم) در قرآن بصورت گوساله سامری نام برده شده است: "آنگاه خداوند به موسی گفت: آری، پس از رفتن تو از قوم، ما قوم ترا آزمودیم و دیدیم که سامری آنها را گمراه کرده بود" (طه، ۸۵). این اسطوره از کتاب هوشع نبی گرفته شده است که: "اسرائیل نیکونی را ترک کرده و از نقره و طلای خویش گوساله سامری ساخته است" (هوشع، باب هشتم، ۴ و ۵). درباره همین گوساله در جای دیگر تورات آمده است که: "پس یربعام پادشاه سامره دو گوساله طلایی ساخت و یکی از آنها را ربیت نیل و دیگری را دردان در معبد پادشاهان گذاشت" (کتاب اول پادشاهان، باب سیزدهم، ۲۸).

در قرآن آمده است که وقتیکه دوفرشته ای که مأمور هر آدمی هستند در دو جانب راست و چپ او مینشینند تا اعمال او را یادداشت کنند، وی نمیتواند هیچ سخنی بر زبان آورد مگر اینکه کاتبی آماده ثبت در آن درکنار خویش داشته باشد (ق، ۱۷). این برداشت اقتباس از تلمود است که به نوشته آن دو ملک، یکی خوب و یکی بد، هر مومنی را که از کنیسه باز میگردد همراهی میکنند (حقیقه، ۱۶، الف، کتوبوت، ۱۰۴، الف، شبات، ۱۱۹، ب). در همین زمینه کتاب دوم حنوخ (باب نوزدهم، ۵) آمده است که دو ملک در لحظه مرگ روح مرده را بدست خود میگیرند تا نامه اعمالش را به خدای داور عرضه بدارند.

درسوره مطففین از کتابی بنام علیین سخن رفته است که تنها نزدیکان به خداوند بوجود آن آگاهند: "علیین کتاب نیکان است، و تو چه دانی که علیون چیست؟ کتابی مکتوب است که مقربان خداوند بر آن گواهند" (مطففین، ۱۸ و ۱۹). درباره این کتاب در قرآن توضیح بیشتری داده نشده است، ولی پژوهشگران متعددی این کتاب نیکان را همان "کتاب برگزیدگان" تورات دانسته اند که در چهار کتاب مختلف عهد عتیق (سفر خروج، باب سی و دو، ۳۲، مزامیر، مزبور شصت و نهم، ۲۹، دانیال، باب دوازدهم، ۱، حنوخ، باب چهل و هفتم، ۳) و در دو کتاب عهد جدید (انجیل لوقا، باب دهم، ۲۰ و مکاشفه نوحنا، باب بیستم، ۱۵ بصورت دفتر مکتوب خداوند از آن یاد شده است.

اسطوره توراتی خلقت حوا از دنده آدم، در پنج سوره قرآن مورد تأیید قرار گرفته است (نساء، ۱۰، انعام، ۱۸۹، روم، ۲۱، زمر، ۶، شوری، ۱۱) و در هر بار تذکر داده است که نوع بشر از نسل آدم و حوا پدید آمده اند، بدین ترتیب قرآن نیز چون تورات همه آدمیان را زاده زنا، یعنی حاصل همخوابگی پسران آدم با مادر یا خواهرانشان و یا با محارم نزدیکانشان (خواهر زاده یا برادرزاده یا عمه و خاله) می شمارد که همه این نوع همخوابگی ها در هر دو کتاب منع شده اند.^۶

بخشی دیگر از آیات قرآن مستقیماً از انجیل و عهد جدید گرفته شده اند:

درسوره نمل از حیوانی بنام دابه الارض نام برده شده که به امر خداوند از زمین بیرون می آید تا به آدمیان هشدار دهد که کسانی از آنان به آیات پروردگار اعتقاد واقعی نداشته اند (نمل، ۸۲). این توصیف اقتباس روشنی

^۶ - تقریباً همه محققانی که درباره قرآن بررسی کرده اند بر این عقیده اند که پیامبر اسلام با تورات و نیز با کتابهای تفسیری مربوط بدان (تلمود، میشنه، هلخه، هگده، میدراش) که همه آنها در جامه یهودی عربستان آن زمان مورد استفاده و مراجعه بودند از نزدیک آشنا بوده است، ولی انجیل و کتب مربوط بدان را تنها از طریق راهبان مسیحی در سفرهای تجارتهای خود به شام و فلسطین شناخته و آشنائی مستقیم با آنها نداشته است. طبری در تفسیر کبیر خود مینویسد که هنگامیکه محمد نخستین آیه های قرآن را عرضه کرد حتی همسرش خدیجه نیز از متون توراتی و تاریخ پیامبران عهد عتیق آگاهی داشت.

نولد که تذکر میدهد که محمد لا اقل متون مذهبی هگده (مربوط به بخش اخترشناسی، آفرینش، پزشکی، تصوف و داستانهای تورات) را در خود مکه آموخته بود. ویلهلم رودلف در کتاب "اقتباسهای قرآن از آئین یهود" Die Abhängigkeit des Qorans von Judentum و توری در کتاب "بنیاد یهودی اسلام" The Jewish Foundation Of Islam فهرست مفصلی از احکام و قوانینی را که در قرآن از تورات اقتباس شده ارائه کرده اند. سمونل تسویمردر کتاب بررسیهایی درباره اسلام Studies in Islam بر این نکته تأکید میگذارد که اسامی و مطالب مربوطه به پیامبران عهد عتیق در قرآن غالباً از کتابهای تلمود و میدراش و کمتر از خود تورات اقتباس شده اند. مارگولیووت در کتاب Mohammad and the Rise of Islam مینویسد که در همه این موارد نقش خود قرآن این بوده است که روایت تورات را با برداشتهای اسلام تطبیق دهد و بر آنها مهر اسلامی بزند.

از مکاشفه یوحنا در عهد جدید است که: "آنگاه حیوانی وحشی را دیدم که از زمین بیرون آمد و دو شاخ داشت و همچون اژدها سخن می گفت" (مکاشفه یوحنا، باب سیزدهم، ۱۱).

در جای دیگر قرآن آمده است که "در روز رستاخیز دفتری گشوده را به گردن هر کس می آویزیم و بدو میگوئیم این نامه اعمال تو است، آنرا بخوان تا حساب نیک و بد خویش را بدانی" (معارج، ۱۳). این گفته تکرار مطالب دیگری از مکاشفه یوحنا است که: "و دیدیم که دفترها را گشودند، پس دفتری گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد به حسب اعمالشان از آنچه در دفترها مکتوب است" (مکاشفه یوحنا، رسول، باب بیستم، ۱۲). درسوره مریم آمده است که مریم چون عیسی را حامله شد به محل دوردستی رفت و در آنجا در زیر درخت خرمائی درد زایمان بر او عارض شد و با خود گفت که کاش مرده بودم و اینطور گرسنه و تشنه در بیابان نمیاندم. ولی فرزندش از زیر پای او خطاب کرد که غم مخور، زیرا خداوند تو برایت چشمه آبی از زمین برآورده است، و برای خوراک خود نیز ساقه نخل را تکان بده تا خرماهای تازه و رسیده بر تو فروریزد" (مریم، ۲۲ - ۲۵).

مضمون این آیه، تکرار صحنه ای از سفر پیدایش تورات است که در آن هاجر کنیز و همسر ابراهیم که شوهرش وی را به خواست زن دیگرش سارا به همراه فرزند نوزادش اسماعیل از نزد خود میراند در بیابان از گرسنگی و تشنگی مینالد و میگوید که کاش مرده بود و گرسنه و تشنه در بیابان نمیاندم، ولی خداوند برای او چشمه ای از زمین بیرون آورد و بدو خوراک میرساند (سفر پیدایش، باب بیست و یکم، ۱۸ - ۱۹). معجزه خم شدن درخت خرما برای عرضه میوه خود به مریم و فرزندش در متن تعدیل شده متی (باب بیست) روایت شده ولی این ماجرا در زمان تولد عیسی، بلکه در هنگام سفر مریم و همسر و فرزند نوزادش به مصر در بیابان اتفاق می افتد.

در همین سوره مریم، بمناسبت بارداری مریم از روح القدس داستانی از زکریای پیغمبر در قرآن آمده است که بطور روشن اقتباس از انجیل لوقا است. در این باره در قرآن چنین آمده است: "و یاد آور از رحمت پروردگار خود به بنده اش زکریا، هنگامیکه وی از خداوند مسئلت کرد که وارثی برایش تعیین فرماید، زیرا زوجه اش نازاست و خودش نیز پیر شده است و ما به دو گفتیم ای زکریا، به تو مرده میدهم که صاحب پسری خواهی شد که او را یحیی نام خواهی داد، و این نامی است که در گذشته به هیچکس نداده ایم. عرض کرد: پروردگارا، چگونه چنین شود که من سالخورده ام و همسر من نیز فرزند نمی آورد. اگر چنین است، مرا نشانی بر این مرحمت فرما. گفتم نشان ما این است که سه شب تمام با مردمان سخن نگوئی. و زکریا از معبد بیرون آمد و به مردمان فهماند که صبح و شب خداوند را تسبیح گوئید. و ما به یحیی خردمندی بسیار دادیم، و مهربانی و صفا، و حال آنکه هنوز کودکی بیش نبود" (خلاصه شده از سوره مریم، ۱ - ۱۳). در همین راستا، در انجیل آمده است: "در زمان سلطنت هیرودیس پادشاه یهودیه کاهنی بنام زکریا زندگی میکرد که همسر او از خاندان هارون بود و ایصابات نام داشت. ... و ایشان را فرزندی نبود. و چون زکریا به معبد خداوند درآمد که بخور بسوزاند، فرشته خداوند بروی ظاهر شد و بدو گفت که خداوند دعای ترا مستجاب کرده است و زوجه ات برای تو پسری خواهد زانید که او را یحیی خواهی نامید و از درون رحم مادر خود همراه روح القدس خواهد بود... زکریا به فرشته گفت این را چگونه بدانم چونکه من پیر هستم و زوجه ام نیز دیرینه سال است؟ فرشته گفت: من جبرئیل هستم که در حضور خدا میایستم و فرستاده شدم تا از این امور ترا مرده دهم، ولیکن چون سخنها مرا باور نکردی تا هنگام وقوع این امور لال خواهی شد و نیروی تکلم نخواهی داشت. ... و چون ایصابات پسری بزاد همسایگان در روز هشتم برای ختنه طفل آمدند و نام زکریا را بر او نهادند، اما مادرش گفت نی، که نام او یحیی است. بدو گفتند که از قبیلته تو هیچکس این نام را ندارد. پس در ساعت طفل نوزاددهان گشوده به حمد متکلم شد و بر تمامی آنان خوف مستولی گشت و گفتند خداوند متبارک باد" (خلاصه شده از انجیل لوقا، باب اول، ۱ تا ۶۸).

اقتباس آشکار دیگری از انجیل، آیه ای از سوره حدید است که در آن آمده است: "... و آنروز مردان و زنان مومن و مومنه را خواهی دید که مشعلهایی را بدست دارند تا راهشان را روشن کند. کافران مرد و زن بدانان میگویند اندکی درنگ کنید تا ما نیز به شما برسیم و از نور مشعلهایتان بهره مند شویم، ولی مومنان بدانان پاسخ میدهند: نه، باز گردید و مانند ما برای خودتان مشعل تهیه کنید. و در این میان حصار میانی مومنان و کافران پدید خواهد آمد که مومنان در درون و کافران در بیرون آن خواهند بود" (حدید، ۱۲). در همین باره، در انجیل آمده است:

"در آن روز پادشاهی آسمان بمانند آن ده دوشیزه ای خواهد بود که چراغهایشان را برداشتنند و به پیشباز داماد رفتند. پنج تن از این دختران دانا چراغهایشان را باظرفهای روغن همراه بردند. چون داماد درآمدن تأخیر کرد همگی خوابشان برد، تا آن هنگام که کسی در نیمه شب بانگ زد که داماد می آید، به پیشباز او بیایید. دختران که این را شنیدند همگی برخاستند و چراغهایشان را در دست گرفتند. دختران نادان به دختران دانا گفتند: چراغهای ما در حال خاموش شدنند، قدری از روغن خودتان را به ما بدهید. ولی آنها جواب دادند: نه، روغن برای همه کافی نیست، بهتر است پیش فروشندهان بروید و روغن برای خودتان بخرید. وقتی که آنها رفتند داماد وارد شد. دخترانی که آماده بودند با او به مجلس عروسی وارد شدند و در بسته شد. آن پنج دختر دیگر برگشتند فریاد زدند: ای آقا، در را به روی ما باز کن! اما داماد جواب داد: من شما را نمیشناسم!" (متی، باب بیست و پنجم، ۱ - ۱۳).

اشارات مربوط به درهای بهشت و ملائک نگهبان آنها در سه سوره قرآن (رعد، ۲۳، ص، ۵۰، زمر، ۷۳) اقتباس از فصلی از مکاشفه یوحنا در انجیل است که در آن از ۱۲ دروازه اورشلیم و فرشتگان نگاهبان آنها سخن رفته است: "و آنگاه فرشته شهر مقدس را که با شکوه خدانی خود مانند جوهری گرانبها میدرخشید به من نشان داد که دیوار بلندی با دوازده دروازه داشت و بر آنها دوازده فرشته نگهبانی میکردند: سه دروازه بجانب خاور، سه دروازه بجانب شمال، سه دروازه بجانب باختر" (مکاشفه یوحنا رسول، باب بیست یکم، ۱۱ - ۱۳).

افسانه دجال و ظهور او در آخر الزمان که مستقیماً در قرآن منعکس نشده ولی از همان آغاز در معتقدات اسلامی جایی اساسی داشته است، اقتباس آشکاری از رساله انجیلی تسالونیکیان است که خود آن نیز اقتباس از داستان اساطیری پرومته یونانی است که یهودیان در زمان حکومت جانشینان اسکندر در فلسطین با آن آشنا شده بودند. در انجیل در این باره آمده است که "و در آنوقت (پیش از ظهور مسیح در آخر الزمان) آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت (که در انجیل از او بصورت Antechrist، کسی که پیش از مسیح می آید، یاد شده است) ظهور میکند، در معبد خدایان نشیند و چنین مینماید که خداست، اما ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ و به هر قسم فریب نادرستی برای گمراهانی که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند، و آن سریبیدینی همچنان عمل خواهد کرد تا عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک کند و به تجلی ظهور خویش او را نابود سازد" (رساله دوم پائولوس رسول به تسالونیکیان، باب دوم، ۳ - ۱۰). معتقدات اسلامی این اسطوره را به همین صورت پذیرفته و فقط جای عیسی را به مهدی داده است، و به همین جهت این اسطوره بخصوص در جهان تشیع اهمیت خاص یافته، بطوریکه بیش از ده صفحه از بحار الانوار ملا باقر مجلسی (جلد سیزدهم) به احادیث مختلف مربوط به ظهور دجال و شرح پیروزیهای کاذب او تخصیص داده شده است. طبق این احادیث دجال در آخر الزمان از محله یهودیه اصفهان (که در مسالک و ممالک اصطخری از آن بصورت جهودستان نام برده شده است) یا از شهری در خراسان سربرمیدارد و اعلام خدانی میکند، ولی پس از چهل روز بدست امام زمان که در پایان غیبت کبری خود در مکه ظهور میکند کشته میشود. برخی از مطالب دیگر قرآن، هم در تورات و هم در انجیل ریشه دارند، مانند "صوراسرافیل" که در بیست سوره مختلف قرآن بدان اشاره شده است. تا آنجا که مربوط به تورات است، این "صور" نه بعنوان طلایه روز قیامت (که چنین روزی در تورات جانی ندارد)، بلکه در موارد و به مناسبتهای گوناگون نواخته میشود: در سفر خروج (باب نوزدهم، ۱۶ و ۱۹) این شیپور در هنگام دریافت الواح ده گانه خداوند توسط موسی، در کوه سینا بصدادر میآید و در همانجا یهوه به موسی دستور میدهد که دوشیپور نقره ای به منظور فراخواندن قوم یهود و صدور فرمان عزیمت آنها بسازد (سفر اعداد، باب دهم، ۱ و ۲). در کتابهای مختلف عهد عتیق شیپورها گاه در هنگام جنگ (کتاب دوم تواریخ ایام، باب سیزدهم، ۱۲، کتاب هوشع نبی، باب پنجم، ۸)، گاه در آغاز مراسم نیایش (کتاب دوم تواریخ ایام، باب پنجم، ۱۲، مزامیر داود، مزورنود و هشتم، ۶)، گاه در مراسم قربانی یا اعلام هلال ماه نو یا آغاز و پایان تعطیل شبت (شنبه) یا آغاز سال نو نواخته میشود. در کتابها و در رسالات عهد جدید "صوراسرافیل" در ماهیت رستاخیزی خود توصیف میشود: در انجیل متی عیسی در پایان جهان فرشتگان خود را باشیپوری پرنین میفرستد تا مومنان را از چهار گوشه جهان فراخوانند (متی، باب بیست و چهارم، ۳۱). در رساله های پائولوس قدیس، صوراسرافیل رستاخیز مردگان را اعلام میکند (رساله اول به قرنتیان، باب پانزدهم، ۴۵۲ رساله به تسالونیکیان، باب چهارم، ۱۶)، و در مکاشفه یوحنا، هفت فرشته در شیپورهای خود میدمند و بترتیب باران آتش بر زمین میبارند و دریا را به خون مبدل میکنند و ستاره ای سوزان از آسمان فرود می آورند و یک ثلث از خورشید و ماه و ستارگان را تاریک میکنند و ملخها را برای ویران کردن زمین میفرستند و چهار صد کرور سوار را برای کشتن یک ثلث از مردم جهان

بسوی آنها روانه میکنند تابه سلاح آتش و دود و گوگرد دماز روزگار آنان برآورند (مکاشفه یوحنا ی رسول، بابهای هشتم و نهم).

بعضی دیگر آیات قرآن بصورت مستقیم یا از طریق انجیل از متون زرتشتی گرفته شده اند، که از جمله آنها میتوان از آیه های مربوط به ملانک نگاهبان عرش خداوند، آیات مربوط به روزستاخیز و ترازوی حساب، و آیه های مربوط به پل صراط نام برد.

به موضوع عرش خدا و ملانک نگهبان آن برای نخستین بار در تاریخ مذاهب دراوستا اشاره شده است که بموجب آن اهورامزدا در جایگاه آسمانی خود بر تختی زرین جای دارد که شش امشاسپند (فرشتگان مقرب) و گروه بسیاری از ایزدان (فرشتگان) آنرا در میان گرفته اند (گاتای سیزدهم، ۹، و نندیداد، فصل نوزدهم، ۳۳ و ۳۶). این تصویر بعدها در کتاب طوبیای تورات (باب دوازدهم، ۱۵) و کتاب مکاشفه یوحنا ی رسول در انجیل بصورت هفت فرشته ای که در برابر تخت خداوند جای دارند (مکاشفه یوحنا، باب اول، ۴، باب سوم، ۱ و باب پنجم، ۶) منعکس شده است.

در قرآن بنوبه خود آمده است که: "در آن روز ملانک را گرداگرد عرش خداوند خواهی دید که به تسبیح پروردگار خویش مغولند" (زمر، ۷۵) "ملانکی که عرش خداوند را بردوش دارند و آنهایی که در پیرامون آن ویرا تسبیح میگویند" (مومن، ۷)، "و چون صور اسرافیل بدمد، هشت تن از ملانک عرش پروردگار ترا بردوش خواهند گرفت و به صحرا ی محشر خواهند آورد" (حاقه، ۱۷).

آیه های مربوط به روز قیامت و سنجش اعمال نیک و بد آدمیان در ترازوی حساب، تقریباً کلمه به کلمه با متون زرتشتی در همین زمینه شباهت دارند. در دینکرت سوم (فصل ۳۵، ۲۰۹ و ۳۱۲) و بندهشن (فصل سی ام، ۶ - ۹) و داتستان دینیک (فصل بیست و سوم) تصریح شده است که در روز حساب کارهای نیک و بدکسان توسط سروش و روشن در ترازوی عدل سنجیده میشود و در این سنجش نه کمترین کم و کاستی به سود و زیان پاکان یا گناهکاران انجام میگیرد و نه میان پادشاهان یا حقیرترین حقیران گذاشته میشود، و ترازو به اندازه مونی به ناحق بالا و پائین نمیرود (مینوک خرد دوم، ۱۱۰). در همین زمینه در قرآن آمده است که در آن روز حساب کارهای نیک و بد کسان در ترازو سنجیده میشود و به اندازه دانه خردلی به حق هیچکس تجاوزی صورت نمیگیرد (انبیاء ۴۷) "در آن روز که روز حق است هر کس که کفه ترازویش سنگین تر شود رستگار شود و آنکه کفه اش سبک باشد خسران یابد، همچنانکه در زندگی به آیات ما ستم کرده بود" (اعراف، ۷ و ۸ و نیز مومن، ۱۰۲، شوری، ۱۷ - قارعه، ۶ - ۹).

آیات مربوط به پل صراط (صراط الجحیم) اقتباس آشکاری از چینود پل اوستائی هستند که در هیچ کتاب مذهبی دیگری از آن سخن نرفته است (اعراف، ۴۶، یس، ۶۶ - صافات، ۲۲). از این پل که ارواح بهشتی و دوزخی از روی آن به منزلگاه جاودان خود میروند در گاتاهای چهل و ششم و پنجاه و یکم، یسنای هفتاد و یکم، و نندیداد فصل نوزدهم بتفصیل یاد شده است.

مضمون برخی دیگر از آیه ها، از متون مانوی گرفته شده است، مانند آیه ای از سوره احزاب که در آن محمد "خاتم النبیین" نامیده شده است: "محمد پدر هیچیک از فرزندان شما نیست، ولی پیامبر خدا و خاتم النبیین (مهر پیغمبران) است" (احزاب، ۴۰). این عنوان عنوانی است که در قرن سوم میلادی یعنی چهار قرن پیش از اسلام به مانی داده شده بود و بعد از آن جز در قرآن به کس دیگری داده نشده است. همچنین آیه ای از سوره نساء که در آن مرگ عیسی در بالای صلیب انکار شده است از نظر تقریباً همه پژوهشگران از معتقدات مانوی گرفته شده است: "آنهایی که گفتند ما عیسی مسیح فرزند مریم و پیامبر خدا را کشتیم دروغ گفتند زیرا که عیسی به صلیب کشیده نشده و کشته نشد و تنها به نظر آنان چنین رسید. آنهایی که جزاین میپندارند در اشتباهند و ادعائی میکنند که بردستی آن وقوف ندارند و تنها از پنداری واهی پیروی میکنند. آنان بیگمان عیسی را نکشتند، بلکه خداوند که بر همه کاری توانا است او را به سوی خویش بالا برد." (نساء، ۱۵۷) چنانکه قبلاً گفته شد این تأکید مستقیماً از گفته مانی آمده است که عیسی در جوهر یزدانی خود وجودی غیرمادی بود که نمیتوانست به صلیب کشیده شود، و آنکه به بالای صلیب رفت غالب مادی غیراصیل او بود. این برداشت مانوی که از معتقدات اصولی انین مانی بشمار میآید و بابر داشت. رسمی کلیسای کاتولیک در این باره متناقض است از همان آغاز از طرف کلیسای

مسیحیت نوعی "زندگه" تلقی شد و بعدها نیز در محاکمات سرکوبگرانه علیه مانویان بعنوان یکی از جرائم کبیره آنان مورد بهره برداری قرار گرفت.

شمس الدین دمشقی، فقیه معروف قرن هفتم هجری، در کتاب نخبه الدهر خود چندین آیه دیگر قرآن را که در آنها از دوگانگی تاریکی و روشنائی سخن رفته و عالم آفرینش صحنه نبرد نور و ظلمت به حساب آمده است، و همچنین آیاتی را که در آنها خداوند نور آسمانها و فروغ فروغها توصیف شده است (انعام، ۱، نور، ۳۵، بقره، ۲۵۷، مانده، ۱۶، ابراهیم، ۱ و ۵، احزاب، ۴۳، حدید، ۹، طلاق، ۱۱) بازتابی از نوشته های مانوی میداند. گلد تسپهر بنوبه خود چنین آیه دیگر قرآن را که بازگو کننده برداشتهای عرفانی مانوی است (توبه، ۹، کهف، ۱۸، محمد، ۴۷) ملهم از متون مذهبی مانوی معرفی میکنند. حتی در زمان خود محمد، کسانی در مدینه و مکه مدعی آن بودند که بسیاری از مطالب قرآن از سلمان فارسی گرفته شده است، و این شایعه در حدی شیوع یافته بود که لازم آمد آیه ای در تکذیب آن نازل شود:

"... میدانیم که اینان میگویند بشری است که همه اینها را به تومی آموزد. اما زبان آن کس که مورد اشاره ایشان است عجمی است در صورتیکه زبان قرآن زبان فصیح عربی است" (نحل، ۱۰۳).

در قرآن از زبان عیسی گفته شده است که پس از او پیامبر دیگری بنام احمد (یکی از اسامی محمد) از جانب خداوند به رسالت خواهد آمد: "... و عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، همانا من فرستاده خدایم بسوی شما، و گواهی دارم بردستی توراتی که در دست دارم، و نیز شما را بشارت میدهم به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است" (صف، ۶). عده ای از مفسران اسلام این آیه را اشاره ای بدین نوشته انجیل یوحنا دانسته اند که در آن از زبان عیسی آمده است: "... و من از پدر آسمانی خود مسنلت خواهم کرد که پس از من برای شما یاور دیگری بفرستد تا ابد بصورت روح حقیقت در کنار شما باشد" (یوحنا، باب چهاردهم، ۱۶ و ۱۷). این کلمه "یاور" که در متن یونانی انجیل یوحنا بصورت *parakletos* (مدافع و پشتیبان) آمده، و در تفسیر ابوالفتوح رازی از قرآن (مفاتیح الغیب) بصورت "فارقلیط" عربی ضبط شده و بعداً نیز به همین صورت ملاک عمل دیگر مفسران قرآن قرار گرفته است، با اندکی تغییر، یعنی با املا *periklutos* در زبان یونانی معنی نامدار و ستوده را دارد که میتون آنرا مرادف با مفهوم "احمد" در زبان عربی تعبیر کرد.

برخی از همین مفسران قرآن کوشیده اند تا در تورات نیز اشاراتی به ظهور پیامبر اسلام بیابند. مثلاً این نوشته کتاب اشعیا را که: "برخیزید و سپرهای خود را روغن بمالید، زیرا خداوند به من فرموده است برو دیده بانان برگمار تا آنچه را که ببینند اعلام کنند، و چون فوج الاغ سواران و فوج شترسواران را ببینند آنگاه به دقت تمام توجه بنمایند" (مکاشفه اشعیا نبی، باب بیست و یکم، ۶-۷)، علی بن ربن الطبری در فردوس الحکمه پیشگویی ظهور پیغمبر الاغ سوار (عیسی) و پیغمبر شترسوار (محمد) دانسته است.

در مواردی دیگر، اسامی خاصی در قرآن آمده که قبل از آن در تورات نیز آمده است، ولی مطالب مربوط بدانها با آنچه در تورات ذکر شده بکلی تفاوت دارد. مثلاً نام هامان که در قرآن وزیر فرعون دانسته شده (مومن، ۳۶) در اصل نامی است که تورات به وزیر اخشورش (خشایارشا) پادشاه پارس داده است (کتاب استر، باب ششم). در جای دیگر مریم مادر عیسی "خواهر هارون" نامیده شده در صورتیکه مریم خواهر هارون در تورات مریم دیگری است که خواهر موسی نیز هست و تورات از او در فصل مربوط به گذر قوم اسرائیل از دریای سرخ در جریان بازگشت از مصر نام برده است (سفر خروج، باب پانزدهم، ۲۰ و ۲۱). عمران نیز که در قرآن پدر مریم (مادر عیسی) دانسته شده (تحریم، ۱۲) در تورات پدر موسی و هارون و مریمی است که خواهر آنها است و نه مادر عیسی (سفر خروج، باب دوم، ۱، باب ششم، ۲۰، سفر اعداد، باب بیست و ششم، ۵۹، تواریخ ایام، باب پنجم، ۲۹). در خود انجیلها هیچ نامی از پدر مریمی که مادر عیسی است برده نشده است. بهمینطور این موضوع که فرعون مصر از وزیر خود میخواهد که برای او برج بلندی بنا کند تا وی بتواند بر آن بالا رود و ببیند که خدائی که موسی ادعا میکند واقعا در آنجا وجود دارد یا نه، ظاهراً با افسانه توراتی برج بابل (که در صفحات گذشته بدان اشاره شد) مورد تداعی معانی قرآن گرفته است. در مواردی نیز، جملات کاملی از تورات با برداشت جداگانه ای در قرآن نقل شده است، مثلاً در سوره انبیاء آمده است که: "تورات را به موسی و انجیل را به عیسی فرستادیم و در آن نوشتیم که بندگان صالح ما وارث زمین خواهند شد" (انبیاء، ۱۰۵) در صورتیکه در تورات گوینده این جمله خود داود است و نه خدا: "زیرا خداوند مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود، و صالحان وارث زمین خواهند شد" (مزامیر، باب سی و هفتم، ۲۹). اسامی ملانک مقرب: جبرئیل، میکائیل، اوریل، رفائیل، سمونیل، یافیل، زدکیل گرفته شده اند.

جبرئیل (در زبان عربی به معنای آدم خدا) در تورات نیز مانند قرآن ملک مقرب اصلی است و او است که به سمت دانیال پرواز میکند تا تعبیر خوابهای پادشاه بابل را بدو بگوید برای اینکه او آنها را به پادشاه خبر دهد. اصطلاح جحیم از جحین انجیل، و اصطلاح فردوس از پردیس اوستانی گرفته شده است. اصطلاح ملکوت که در چهار جای قرآن آمده و در زبان عربی نامائوس است از اصل کلدانی **maikut** گرفته شده که در زبان عبری تبدیل به ملخوت شده است.

در قرآن جمعا از ۳۰ پیغمبر (منجمله پنج پیامبر اولوالعزم) نام برده شده که ۲۳ نفر از آنها پیامبران توراتند و ۳ نفر پیامبران انجیل (عیسی، یحیی و زکریا) و ۴ نفر پیامبران عرب (محمد، هود، صالح، شعیب)، ولی از ۱۶ پیامبر یهود دیگری که در تورات نام برده شده اند، منجمله پیامبران مهمی مانند اشعیا، حزقیال، یرمیا، ودانیال در قرآن ذکری بهمین نیامده است. در عوض از پیغمبری بنام ادريس بصورت پیامبری صدیق که خداوند بدو مقامی بلند عطا فرموده (مریم، ۵۶، انبیاء، ۸۵) سخن رفته که در هیچ کتاب آسمانی و زمینی دیگر نامی از او برده نشده است.

همانطور که نام "یهوه" خدای اسرائیل، علیرغم تصریح تورات که این خود خداوند بود که برای نخستین بار خود را در کوه سینا بدین نام به موسی معرفی کرد (سفر خروج، باب بیستم، ۲) ریشه عبری ندارد و از طرف خود یهودیان نیز وضع نشده است، نام "اله" نیز سابقه ممتد ماقبل اسلامی دارد و ریشه صرفا عبری ندارد.

قبلا گفته شد که یهوه نام خدای محلی قوم مدیان در باریکه شمالی دریای سرخ و جنوب سینا بود که یهودیان آنرا از این بادیه نشینان گرفتند و بصورت خدای خاص قوم یهود درآوردند و بعد انویسندگان تورات سابقه ارتباط او را با یهود تا دوران فرضی ابراهیم یعنی حدود هزار سال پیش از دوران خروج یهودیان از مصر عقب بردند. مقارن خدا کوه حوریب بوده، و این همان کوهی است که در تورات "کوه خداوند" نامیده شده است (سفر خروج، باب سوم، ۱)، و یهوه به موسی میگوید که چون تو و بنی اسرائیل از مصر بیرون روید مرا بر این کوه عبادت خواهید کرد (همانجا، ۱۴). کلمه یهوه که در زبان قدیمی عبری "من هستم" یا "من آمم که هستم" معنی میدهد، در خط بدون اعراب عبری یهو **YHW** نوشته میشود، و برخی از زبانشناسان معتقدند که اصطلاح عبری و اسلامی یا هو شکل تغییر یافته ای از آن است.

همانند الوآه و یهوه تورات الله اسلام نیز (که ۲۷۰۲ بار از او در قرآن یاد شده است) ریشه ای ماقبل اسلامی دارد حتی مولف اثر معروف تاریخ عرب که یک اثر کلاسیک در این زمینه شناخته شده است، و خودش نیز عرب است، در بررسی مفصل خویش در این باره تذکر میدهد که این نام در چند سنگنوشته باستانی در عربستان جنوبی و نیز در کتیبه ای لحيانی از قرن پنجم پیش از میلاد مسیح (یازده قرن پیش از اسلام) و در سنگنوشته های صفا در قرن پنجم پیش از اسلام و در نوشته ای مسیحی به زبان عربی از قرن اول پیش از اسلام درام الجمال سوریه مکررا آمده است و در خود مکه نیز خدائی به همین نام در مجتمع خدایان کعبه جای داشته است که خاندان اشرافی قریش در مکه (که محمد از آن برخاسته است) متولیان آن بوده اند و از همین بابت است که پدر محمد عبدالله نام داشته است. گولدتسیهر در اشاره بدین بحث تذکر میدهد که گروه "حنفا" در عربستان (که در قرآن چندین بار از آنان با احترام یاد شده و دوبار نیز پیروان کیش ابراهیم خوانده شده اند) سالها پیش از ظهور اسلام به وجود نوعی خدای واحد اعتقاد داشتند که او را الله میخواندند، و هم او مینویسد که اعراب شمال شبه جزیره عربستان در دوران بت پرستی الله را بصورت خدائی والا، ولی نه خدای واحد پرستش میکردند، و انگیزه این که بعد الله در اسلام اکبر (بزرگترین) شناخته شد همین امتیازی بود که او بر سایر بتان داشت. از نظر زبان شناسی کلمه الله از ریشه ال **El** مشتق شده است که مشتقات دیگر آنرا بصورت الهه **Elaha** در سریانی و الوآه **Eloah** در عبری میتوان یافت.

حنفا گروهی بودند که اندکی پیش از ظهور اسلام در مکه مکتب تازه ای را در زمینه مذهبی بنیاد نهادند که بر پایه پرستش خدای واحدی بنام الله متکی بود، و بنیانگذاران آن چهار نفر از سرشناسان مکه به نام ورقه، زید، عبیداله و عثمان بودند. در همان زمان اینان به روایاتی سنتی برخوردند که احتمالا از یهودیان عربستان سرچشمه گرفته بود و حاکی از این بود که ابراهیم، که نیای قوم عرب نیز بوده، در هنگام اقامت خود در جزیره العرب به تبلیغ یکتا پرستی پرداخته و بهمین جهت از طرف بت پرستان عرب حنیف (از دین برگشته) لقب گرفته و از این سرزمین طرد شده بود. این بار این چهار نفر همین نام حنیف را بر آیین تازه خود نهادند و به تبلیغ یکتا پرستی پرداختند. هنگامیکه افراد قریش، که متولیان سنتی خانه کعبه بودند با این وعده از در ناسازگاری درآمدند، زید بن

عمر که ارشد آنها بود به کوه حرا که بطور سنتی محل گوشه نشینی بود پناهنده شد و بطوریکه مورخان عرب نوشته اند در همین انزوآگاه (غارحرا) بود که محمد بن عبدالله با او از نزدیک آشنا شد و درباره یکتا پرستی با وی بتفصیل گفتگو کرد، ولی زید پنج سال پیش از بعثت محمد درگذشت.

در یکی از نخستین آیات وحی شده به محمد تصریح شده است که: "پس روی خود را بسوی دین حنیف بگردان که این دینی است که خداوند انسان را برای آن سرشت و آفرینش خداوند را تغییر نیست" (روم، ۳۰). از آن پس در هشت مورد دیگر از ابراهیم و از دین حنیف به همین صورت یاد شده است (بقره، ۱۲۹، آل عمران، ۶۰ و ۸۹، انعام، ۱۶۲، نحل، ۱۲۲، بینه، ۵، یونس، ۱۰۵، حج، ۳۱). آیات متعددی از قرآن گواه بر اینند که بت ممتازی بنام الله از پیش از اسلام در عربستان شناخته شده بوده است و مقامی مافوق بتهای دیگر داشته است: "اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را در جای خود قرارداد، پاسخ خواهند گفت: الله. و اگر بپرسی چه کسی باران میفرستد و زمین مرده را زنده میکند جواب خواهند داد: الله. پس چرا امروز روی از حقیقت میگردانند؟" (عنکبوت، ۶۲ و ۶۳). "از آنها بپرس زمین و آنچه در آن است از آن چه کسی است و مالک همه چیز جهان و پناه همه در این دنیا کیست؟ به تو جواب خواهند داد: "الله. پس چگونه است که با چنین اعتقادی باز هم پند نمیگیرند و خود را فریب میدهند؟" (مومنون، ۸۶-۹۲).

معجزات

کتابهای سه گانه توحیدی کلکسیونهای جالبی از نوع معجزاتند، زیرا پیامبران برای اثبات قدرت استثنائی خود نیاز به نمایش این قدرت از طریق خارق العاده دارند. "رکورددار" این قدرت نمائی تورات و بدنبال آن انجیل است.

قرآن خود معجزه ای تازه را مطرح نمیکند، ولی بر تمامی معجزاتی که در تورات و انجیل آمده است صحه میگذارد. بزرگترین معجزه این هر سه کتاب، معجزه یوشع بن نون جانشین جنگی موسی است که در جریان جنگها و قتل عام های خود در سرزمین کنعان، برای اینکه وقت کافی به منظور ادامه کشتار فلسطینیان داشته باشد خورشید و ماه را در آسمان از حرکت باز میدارد و این توقف تا هنگامیکه کلیه مردان و زنان و کودکان فلسطینی و حتی گاوها و گوسفندها والاغان آنها به هلاکت میرسند ادامه مییابد (صحیفه یوشع بن نون، باب دهم، ۱۲ و ۱۳). به دنبال این معجزه ثوبت به سلسله معجزات الیاس نبی میرسد که آتش از آسمان نازل میکند و سنگ و خاک و حتی آب خندق کاهنان معبد بعل رامیسوزاند (کتاب اول پادشاهان، باب هفدهم، ۳۸-۴۰)، کلاغها هر صبح و شب برایش از آسمان نان و گوشت بریان می آوردند (باب هفدهم، ۶)، به پادشاه کشور اسرائیل (رقیب کشور یهودا) میگوید بمیر و وی جابجا میمیرد، ردای خود را به آب اردن میزند و رود اردن میشکافت تا او الیشع از آن بگذرند (کتاب دوم پادشاهان، باب دوم، ۸)، و سرانجام در درون گردبادی به آسمان بالا میرود (همانجا، ۱۱). بعد از رفتن الیاس به آسمان، الیشع که روح الیاس در تنش حلول کرده است معجزات او را ادامه میدهد. او نیز ردای الیاس را که در وقت رفتن وی به آسمان از تنش افتاده است به رود اردن میزند و آنرا میشکافت (همانجا، ۱۴)، مرده ای را زنده میکند (کتاب دوم پادشاهان، باب چهارم، ۳۱-۳۷)، مثنی آرد دردیگ میریزد و با آن صدنفر را غذا میدهد و باز هم غذا باقی میماند (همانجا، ۴۱-۴۴)، یک کوزه روغن را تبدیل به ده ها کوزه میکند (همانجا، ۱-۷)، آب آلوده و مسموم را با تکان دست آبی پاکیزه و نوشیدنی در میآورد (کتاب دوم پادشاهان، باب سوم، ۱۳)، بی آنکه بارانی باریده باشد یک وادی بزرگ اسرائیل بدست او پر از آب میشود تاییهودیان و گاوها و گوسفندانشان از آن بنوشند (همانجا، ۱۷)، آب رودخانه به فرمان او به رنگ خون درمی آید تا دشمنان اسرائیل فریب بخورند (همانجا، ۲۲)، غذای فاسد شده را دوباره سالم و لذیذ میکند (باب چهارم، ۳۸)، مرض خوره سردار آرامی را شفا میدهد و در عوض غلام خودش را به برص دچار میکند (باب پنجم، ۱۵)، آهن را بصورت چوب در میآورد تا بتواند روی آب بایستد (باب ششم، ۶-۷)، پسر بچه هانی را که در رهگذری میزند و پدیدن او که سری بیمو دارد وی را به تمسخر کچل میانمند به نام یهوه لعنت میکند و همانوقت دو خرس از جنگل بیرون می آیند و چهل و دو پسر بچه رامیدرند و میبلعند (کتاب دوم پادشاهان، باب دوم، ۲۱-۲۵)، وقتی که پادشاه ارم شهری را که الیشع در آنجا ساکن است محاصره میکند و کوههای اطراف شهر از سواران و ارابه های آتشین او پر میشود الیشع جسد مردی را که تازه مرده است در گور او میاندازند و مرده بمحض آنکه بدنش به استخوانهای الیشع میخورد زنده میشود و بردو پای خود میایستد (همانجا، باب سیزدهم، ۲۰-۲۱)، موقعی هم که سخاریب پادشاه آشور به اسرائیل لشکر کشی میکند خداوند ملکی رامیفرستد تا "همه شجاعان جنگی و روسا

وسرداران را که در اردوی او هستند هلاک کند" و سخاریب با شرمندگی به کشور خود باز میگردد (کتاب دوم تواریخ ایام، باب سی و دوم، ۲۱).^۷

انجیل های چهارگانه به نوبه خود فهرست بلند بالایی از معجزاتی را که عیسی تنها در ظرف چند ماه در نقاط مختلف اسرائیل انجام داده است نقل کرده اند که بعضی از آنها رونوشتی از معجزات توراتند و برخی دیگر از منابع اساطیری یا افسانه ای دیگر مایه گرفته اند. عیسی به یک لشکر از دیوان که در تن دیوانه ای خانه کرده اند فرمان میدهد که از آنجا خارج شوند و در بدن دوهزار خوک که در آنجا به چرا مشغولند بروند، و در نتیجه خوکها دیوانه میشوند و دسته جمعی به سوی دریا میشتابند و در آب غرق میشوند (متی، باب هشتم، ۲۸-۳۴، مرقس، باب پنجم، ۲-۱۳، لوقا، باب هشتم، ۲۶-۳۹)، زنی که دوازده سال مبتلای خونریزی است و هیچ طبیبی امکان درمان او را نداشته است دست به جامه عیسی میزند و فوراً خونریزی او متوقف میشود (متی، باب نهم، ۱۸-۲۱)، مرقس، باب پنجم، ۲۵-۳۳، لوقا، باب هشتم، ۴۳-۴۷)، دختر مرده یک خاخام یهودی به فرمان "برخیز" عیسی برمیخیزد و به راه میافتد (متی، باب پنجم، ۲۲-۲۶، مرقس، باب پنجم، ۳۵-۴۲، لوقا، باب هشتم، ۴۸-۵۶)، عیسی به دریای طوفان فرمانی میدهد که آرام شود و دریا آرام میشود (متی، باب هشتم، ۲۳-۲۷، مرقس، باب چهارم، ۳۱-۳۵، لوقا، باب هشتم، ۲۲-۲۵)، پنج قرص نان و دودانه ماهی را میان پنج هزار نفر تقسیم میکند، بطوریکه همه آنها سیر میشوند و باز هم دوازده سبد از خرده های نان و ماهی باقی میماند (متی، باب چهاردهم، ۱۳-۲۱، مرقس، باب ششم، ۳۰-۴۴، لوقا، باب نهم، ۱۰-۱۷، یوحنا، باب ششم، ۱-۱۴)، در شب تاریک و طوفانی روی آب دریا راه میرود (متی، باب چهاردهم، ۲۲-۲۳، مرقس، باب ششم، ۴۵-۵۱، یوحنا، باب ششم، ۲۱-۱۵)، بیماران متعدد دامن قبای او را لمس میکنند و شفا مییابند (متی، باب چهاردهم، ۳۴-۳۶، مرقس، باب ششم، ۵۳-۵۶)، روح ناپاک را از درون دختریک زن یونانی بیرون میکند (متی، باب پانزدهم، ۲۱-۲۸)،^۸ مردی کرو لال را با گذاشتن انگشت در گوش او و انداختن آب دهان بر روی زبانش شنوا و گویا میکند (مرقس، باب هفتم، ۳۱-۳۷)، بینایی مرد کوری را با گذاشتن دست خود بر چشمان او به وی باز میگردد (مرقس، باب هشتم، ۲۲-۳۶)، سه تن از حواریون اووی رادر بالای کوهی بلند با موسی و الیاس در گفتگو می بینند و در همان هنگام ابری بر آنها سایه می افکند و از درون آن صدای خداوند را میشوند که میگوید این پسر عزیز من است و به او گوش بدهید (متی، باب هفدهم، ۱-۱۳، مرقس، باب نهم، ۲-۷، لوقا، باب نهم، ۲۸-۳۶)، به روح شریری که در درون پسر بچه ای رفته است و ویرادر آب و آتش میاندازد بانک میزند ای روح کروزال، از این بچه بیرون بیا و دیگر هیچوقت به او داخل مشو، و روح نعره زنان بیرون می آید (متی، باب هفدهم، ۱۴-۲۱، مرقس، باب نهم، ۱۴-۲۷، لوقا، باب نهم، ۳۷-۴۳)، گدای نابینایی رادر اریحا با گفتن اینکه بدنبال من بیا، بینا میکند (متی، فصل بیستم، ۲۹-۳۴، مرقس، فصل دهم، ۴۶-۵۱، لوقا، فصل هجدهم، ۳۵-۴۳)، هنگام گرسنگی به درخت انجیر پر برگی برمیخورد ولی چون در آن میوه ای نمییابد به درخت نفرین میکند و بدو میگوید که دیگری کسی از میوه تو نخواهد خورد، و همانوقت درخت از ریشه خشک میشود (متی، فصل بیست و یکم، ۱۸-۱۹، مرقس، فصل یازدهم، ۱۲-۱۴)،^۹ در معروفترین معجزه خود ایلعازار مردی از اهالی یهودیه را چهار روز پس از مرگ و تدفین او زنده میکند و از درون گور بیرون می آورد (یوحنا، فصل یازدهم، ۳۸-۴۴).

^۷ - اسطوره آمدن ملانک به یاری پیغمبران یا سپاهان آنها در انجیل و قرآن نیز عینا مورد اقتباس قرار گرفته است. در انجیل از قول عیسی. در موقع دستگیری او توسط سربازان رومی آمده است که خطاب به یکی از حواریون که قصد دفاع از او را دارد میگوید: "مگر نمیدانی که من میتوانم از پدر آسمانیم بخواهم بیش از دوازده فوج از ملانکه را به یاری من بفرستد. اما در آنصورت پیشگونیهای کتاب مقدس چگونه تحقق یابد؟" (متی، باب بیست و ششم، ۵۳). در قرآن نیز تصریح شده است که خداوند در جنگ احد سه هزار ملک را به یاری مسلمانان میفرستد و بدانان وعده میدهد که اگر بردبار باشند پنجهزار تن دیگر از ملانکه را نیز به کمک آنان خواهد فرستاد (آل عمران، ۱۲۵) در روایات شیعه، با برداشتی مشابه انجیل، ملانکه در روز عاشورا از خداوند درخواست میکنند که بدانها اجازه داده شود در جنگ کربلا به کمک نیروی حسین بشتابند، ولی خداوند آنانرا از اینکار باز میدارد تا طبق خواست خود او حسین به شهادت برسد.

^۸ - در نقل این معجزه، نویسنده انجیل متی که خودش یهودی است، از زبان عیسی نقل میکند که چون زن تقاضا کننده یهودی نیست، عیسی در آغاز به درخواست او پاسخ مثبت نمیدهد و به وی میگوید که درست نیست نان فرزندان خاتواده (یهودیان) را پیش سگها ببندازیم، ول چون زن جواب میدهد که با اینوصف به سگهای خانه نیز از خرده های خوراک فرزندان سهمی میرسد، عیسی تقاضای او را میپذیرد و دخترش را شفا میبخشد. پژوهشگران متعددی متذکر شده اند که چنین برداشتی بکلی مخالف با آن طرزفکری است که در بسیاری از موارد دیگر در انجیلها چهارگانه به عیسی نسبت داده شده است.

^۹ - ولتر در ارزیابی این معجزه میبرد: آیا برای عیسی که خیال معجزه داشت، آسانتر نبود که درخت انجیریگانه را از میوه برخوردار کند تا اینکه آنرا بخشکاند؟

معجزات عیسی حتی بعد از مرگ اونیز ادامه مییابد. در لحظه جان سپردن او بر روی صلیب قبرها باز میشوند و بسیاری از مقدسین از درون آنها بیرون میآیند و وارد بیت المقدس (اورشلیم) میشوند (متی، باب بیست و هفتم، ۵۳ و ۵۲). پس از ستاخیاز از درون گور و صعود به آسمان، وی در جلیله به دیدار شاگردان (حواریون) خود میرود و با آنها گفتگو میکند (متی، باب بیست و هشتم، ۱۶-۲۰، مرقس، باب شانزدهم، ۱۴-۱۸، لوقا، باب بیست و چهارم، ۳۶-۴۹، یوحنا، باب بیستم، ۱۹-۲۳)، و جداگانه نیز بر مریم مجدلیه ظاهر میشود (متی، باب بیست و هشتم، ۹-۱۱، مرقس، باب شانزدهم، ۹-۱۱، یوحنا، باب بیستم، ۱۱-۱۸)، تور ماهیگیری بطروس و همراهان او را در دریای طبرییه از آنقدر ماهی پر میکند که توانائی بردن تور را به داخل قایق خود ندارد و بطروس (شمعون) به تنهائی ۱۵۳ ماهی بزرگ صید میکند (یوحنا، باب بیست و یکم، ۳-۱۱). با اینهمه، اینها فقط قسمتی از معجزات عیسی است، زیرا در انجیل یوحنا تصریح شده است که "عیسی معجزات متعدد دیگری نیز در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب نوشته نشده است، ولی همینقدر نوشته شد تا شما ایمان بیاورید که او مسیح خدا و پسر خدا است" (یوحنا، باب بیستم، ۳۰-۳۱).

برخلاف انجیل که معجزات تورات را میپذیرد، و قرآن که هم معجزات تورات و هم معجزات انجیل را میپذیرد، روحانیت یهود هیچیک از معجزات عیسی را بصورت معجزه نپذیرفته بلکه آنرا سحر و جادومیداند. در تلمود (قدوشیم ۴۹، ب) عیسی ساحری شناخته شده که سحر و جادوی خود را از ساحران مصری آموخته است. محقق انگلیسی مورتون اسمیث در رساله تحلیلی خود درباره معجزات عیسی، عقیده دارد که نویسندگان انجیل ها این معجزات را که به عیسی نسبت داده شده از متون قدیمی کلدانی و بابلی و بخصوص مصری اقتباس کرده و حتی در مواردی فرمولهای این ساحران را بکار برده اند، مثلا در تاریخ تاسیتوس مورخ لاتینی حکایت شده است که ساحری در اسکندریه به یاری خدای آپیس با آب دهان خود بینائی یک نابینا را بدوبازگردانید و پاهای مرد مفلوجی را به حرکت درآورد. تبدیل آب به شراب که در انجیل یوحنا (باب دوم، ۶-۱۰) بصورت نخستین معجزه عیسی روایت شده، معجزه ای است که در میتولوژی یونان به دیونیزوس خدای شراب نسبت داده شده و حتی جزئیات این روایت انجیل از همان اسطوره گرفته شده است.

در قرآن معجزات اضافی دیگری هم به عیسی نسبت داده شده که در خود انجیلها سخنی از آنها نرفته است، از قبیل اینکه عیسی شکل پرنده ای را از خاک و گل میسازد و با اجازه خداوند آنرا جان میبخشد (آل عمران، ۴۹؛ مائده، ۱۱۰؛ مریم، ۳۲) یا اینکه عیسی در گهواره مانند سالمندان با مردم حرف میزند (آل عمران ۴۶، مائده ۱۱۰، مریم ۲۹ و ۳۰) معجزه پرنده از انجیل غیر رسمی تماس (باب سوم، ۱-۲) و معجزه حرف زدن عیسی از متن حبشی "معجزات عیسی" (باب دوازدهم، ۶۲۶) گرفته شده است.